

اجتماعیت نباید بیچ خربی داخل شوند و در امور سیاستیه داخله نمایند

« حضرت عبدالبهاء »

فهرست

صفحه

- | | | |
|----|-------------|--|
| ۲ | | ۱ - لوح مبارک حضرت عبدالبهاء |
| ۴ | فرفیس بدیعی | ۲ - مقام حضرت بهاء الله |
| ۱۰ | | ۳ - جناب ابن اصدق ایادی مکرم
امراعظم قسمت (۲) |
| ۱۶ | خلیل سهیل | ۴ - آینه روشن (شعر) |
| ۱۸ | فرح دوستدار | ۵ - سقوط امپراطوری روم در آئینه زمان ما |
| ۳۰ | | ۶ - اخبار مصور |
| ۳۳ | | ۷ - قسمت فوجوانان |

آهنگ بدیع

سال

۲۷

شماره های ۹ و ۱۰

اول شهر القول تا سوم شهر السلطان ۱۲۹ بدیع

آذر و دی ۱۳۵۱

مخصوص جامعه بهائی است

ارشدگان چهارم در ادب کتب مشهور و در اعصار ماضیه در صفت صدیق ^{تو دوست خوب}

و به حسن قصه مشهور معروف روز در دفتر مسجد قاری آنرا تلاوت می نمود

یا عبیر اللہ سبحانہ فرما علیٰ نفسکم لا تعظوا من حمدہ اللہ ^{آن شخص هرگز در اجتماع}

نعمه لایه ملک شیرین در پیش بر و مایه و مایه حایط با مایه ^{مخمس لایه}

علی ما سندیم لایه و قال یا عبیر فرج و شادمان نمود و فرمود که مرا که ^{باید}

عبیر لایه نبوت جو شیر داد و یا عبیر فرمود غیر است گمان در ^{باید}

و عبیر حال عبدالحجی شمالا به ارشدگان چهارم در ^{باید}

در این چنین است لایه و چه نعمت و چه نعمت و چه نعمت

باید دیدت روانند طمیر در اوج غرت لایه پرور کما ^{عقلکم در کتب و در کتب}

مقام حضرت بہا ء اللہ

فریس بیچی

مراپای مقدسه‌ای را که محل تجلی انوار شمس حقیقتند و حاکی از اسرار حضرت احدیت مطابق منطوق کتب مقدسه الهیه د و عالم یاد و مقام مقرر است، یکی رتبه تفرید و دیگری مقام تفصیل .

چون موجد و مبدأ^۱ جمیع انبیا حقیقت واحد است و از نظر دیگر جمیع ادیان الهی برای تحقق هدف مشترك تشریح شده‌اند لذا اطلاق مقام تفرید و توحید بر آنها صادق است در این مقام است که میفرماید " لا نفرق بین احد من رسله (۱) " و همچنین این فقرات عالیات نازل از سماء مشیت حضرت منان در این رتبه است " لتری کل النبیین والمرسلین که یکدل واحد و نفس واحده و نور واحد و روح واحده بحيث یکون اولهم آخرهم و آخرهم اولهم (۲) " و یا بیانات نازل در ایقان شریف که میفرماید " در مقام توحید و علو تجرید اطلاق ربوبیت و الوهیت و احدیت صرفه و هویه بحته بر آن جواهر وجود شده و میشود " مبین این مقام است .

غرض اینکه در این رتبه جمیع انبیا الهی دارای رتبه مشترك بوده و بین آنها هیچگونه تفاوت و اختلاف درجه‌ای مشهود نیست و در این مقام است که اطلاق مراتب اولیت و آخریت و الوهیت و ربوبیت بر آنها صادق است .

در مرحله دیگر که مربوط به ظهور در هیاکل بشری و با تقیه به تحدیدات زمان و مکان است دارای مقام تفصیل بوده و کلمات " تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض (۳) " در بیان این رتبه نازل شده و در ایقان مبارک این بیانات عالیات در این مقام نازل قوله تعالی : " در مقام ثانی که مقام تمیز و تفصیل و تحدید و اشارات و دلالات ملکیه است عبودیت صرفه و

فقر بحت و فنای بیات از ایشان ظاهر است " . در این مقام است که هر یک از انبیا الهی را رتبه‌ای بخصوص مقرر است . در شرح و بیان این مقام حضرت به الله ارواح العاشقین لعنایاته الفدا چنین میفرمایند قوله الاعلی : " در مقام

از برای شمس مشرقه از مشارق الهیه بیان نمودیم یکی مقام توحید و رتبه تفرید چنانچه از قبل ذکر شد لا نفرق بین احد منهم و مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق و رتبه حدودات بشریه است و در این مقام هر کدام راهیگی معین و امری مقرر و ظهوری مقدر و حدودی مخصوص است چنانچه هر کدام به اسمی موسوم و بوصفی موصوف و بامری بدیع و شرعی جدید ما^۴ مورنند . چنانچه میفرماید تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض منهم من کلم الله و رفع بعضهم درجات و آیتنا عیسی بن مریم البینات و اهدناه بروح القدس (۴) "

باعطف توجه به مقام اخیر مفوضه به انبیا الهی یعنی مقام تفصیل آنها است که میتوان مقامات مختلفه برای مظاهر مقدسه الهیه قائل شد و گرچه درک مقامات معنوی این جواهر مجرد خارج از حوصله مدرکات بشری است ولی به استعانت آثار و آیات مبارکه و کتب مقدسه آسمانی میتوان تا حدودی به عظمت مقام حضرت بها^۵ الله ارواح المخلصین لعظمته الفدا پی برد .

عبارت " مقام حضرت بها الله " کلامی است با معانی وسیع که مطالب ذیل در آن مستتر است :

- ۱- بیان عظمت عصر و یوم ظهور .
- ۲- بیان مقام حضرت بها الله از نظر بشارت کتب مقدسه .

(۱) - قرآن سوره بقره آیه ۲۸۵ . (۲) - جواهر الاسرار صفحه ۳۸ . (۳) - قرآن سوره بقره آیه ۲۵۴

(۴) - ایقان صفحه ۱۳۶

۳- بیان اعظمت مقام حضرت بها^۱ الله .
۴ . مقام مفوضه به مومنین در این دو را عظم .
در بیان عظمت عصر و یوم ظهور بیانات
عالیه ذیل نازل :

حضرت بها^۱ الله میفرمایند : " امروز سید
روزها و سلطان ایامها است " - " امروز عالم
بانوار ظهور منور و جمیع اشیا بذکر و ثنا " و فرح
و سرور مشغول در کتب الهی از قبل و بعد بیا در
این یوم مبارک عیش اعظم بر پا طوبی از سرای
نفسی که فائز شد و بمقام یوم آگاه گشت "
" امروز آفتاب دیگر اشراق نموده و آسمان دیگر
بثوابت و سیارات مزین گشته " - " نوروز امروز
است و فی الحقیقه بصر ایام است بلکه بصر عالم
بآن روشن عالم زمان به ساعتی از ساعاتش
معادله نماید " - " این یوم غیر ایام است و این
امر غیر امور " - " یوم یوم الله است " - " این یوم
را مثلی نبوده و نیست چه که بمثابه بصر است از
برای قرون و اعصار و بمثابه نور است از برای ظلمت
ایام آفتاب و ماه شبه این یوم را ندیده شکسی
نبوده و نیست که ایام مظاهر حق جل جلاله
بحق منسوب و در مقامی با ایام مذکور و لکن این
یوم غیر ایام است " - " مقصود از آفرینش ظهور
این یوم امنع اقدس که در کتب و صحف و زبر الهی
به یوم الله معروف است بوده " - و بالاخره این
فقرات مبارکه از سما^۱ مشیت رب الایات البینات
نازل " اگر از عظمت یوم الهی علی ماه هود علیه
ذکر شود البته اکثر ناس منصعق شوند بلکه
صرعی مشاهده کردند (۱) . "

و حضرت عبد البها چنین میفرمایند :
" اولیا^۱ پیشینیان چون تصور و تخطر عصر
جمال مبارک مینمودند منصعق میشدند و آرزوی

دقیقه ای میکردند جمیع اولیاء و راعصار و قرون
ماضیه گریان و سوزان آرزوی آنی از ایام الله را
مینمودند و در این حسرت از این عالم فانی به
جهان باقی شتافتند (۲) . "

و حضرت ولی عزیز امر الله چنین میفرمایند :
" در تاریخ شرایع و ادیان این کور از حیث
علو شأن و عظمت بی نظیر و مثیل است اهمیت
این کور مقدس بحدی است که آنچه در این باره
گفته شود مبالغه نخواهد بود نفوذ و تصرفاتش
چه در گذشته و چه در مستقبل ایام یعنی در
حینی که تمدن کنونی رو به زوال میرود و نظم
الهی جلوه و ظهور مینماید خارج از حد و وصف
و بیان است (۳) . "

جمیع بشارات و اوصاف و نعوتی که در کتب
و زبر الهی از قبل بیان شده و مربوط به روز قیامت
و آخرت است با این ظهور تحقق یافت و
واصطلاحات ، یوم الرب ، یوم الله ، یوم الملکوت ،
یوم الدین و غیره جمیع راجع به این یوم است .
در مورد مقام جمال مبارک از دید بشارات
منزله در صحف آسمانی از قبل و بیانات مبارکه
نازله در این دور مطالبی بسیار بدیع و جدید
مستفاد میشود .

جمیع انبیا و فرستادگان الهی وجودات
مجرده ای هستند که مطلع وحی الهی واقع
میشوند یا بعبارت دیگر مهابط و وحی الهی
هستند در ضمن آثار مقدسه مشرق و وحی " به
هیكل مبارک اطلاق شده است . و از جمله این
بیانات جلیله است :

" ان اول ما کتب الله علی العباد عرفان
مشرق و حیه و مطلع امره الذی کان مقام نفسه
فی عالم الامر و الخلق " . و یاد جمیع کتب الهی

(۱) نقل از توفیق مبارک نوروز ۱۰۱ (بدیع)
(۲) دوربهای صفحه ۲۷

وعدۀ لقا صریح بود و هست و مقصود از این لقا لقا مشرق آیات و مطلع بینات و مظهر اسما حسنی و مصدر صفات علیهای حق جل جلاله است، حق بذاته و بنفسه غیب منبع لا یدرک بود پس مقصود از لقا لقا نفسی است که قائم مقام اوست مابین عباد او از برای او هم شبه و مثلی نبود و نیست (۱)

مطالب ذیل قابل توجه است:

حضرت محمد میفرماید "کنت نبیا" و آدم بین الماء والطین" و انجیل یوحنا با این کلمات شروع میشود: "در ابتدا کلمه بود و آن نزد خدا بود و آن کلمه خدا بود" حضرت عبدالبها جل ثنائه در مورد این دو بیان مبارک و یکی از قطعات کلمات مکتوبه عربی چنین میفرماید: بعضی را چنان گمان که مظاهر مقدسه تا بیوم ظهور از حقیقت خویش هیچ خبرند دارند مانند زجاجیکه از روشنائی بی نصیب است و چون سراج امر روشن شود آن زجاج نورانی گردد ولی این خطا است زیرا مظاهر مقدسه از بدایت ممتاز بود و آن حضرت مسیح میفرماید در ابتدا کلمه بود پس مسیح از اول مسیح بود کلمه و کلمه نزد خدا بود و بعضی را گمان چنان که وقتیکه بحیثی در نهر اردن حضرت مسیح را تعمید داد آنوقت روح القدس بر مسیح نازل شد و مبعوث گشت و حال آنکه حضرت مسیح بصریح انجیل از اول مسیح بود و همچنین حضرت محمد میفرماید کنت نبیا و آدم بین الماء والطین و جمال مبارک میفرماید کنت فی اولیه کینونتی عرفت جلی فیک فخلقتک. این بیان حضرت بها الله که بنا به شهادت حضرت عبدالبها بیان خود آن حضرت است چنین

میرساند که جمال مبارک خالق بشر میباشد. و همچنین حضرت بها الله در سوره هیکل باین کلمات دریات ناطق قوله عز بیانه "قل ان روح القدس قد خلق بحرف ما نزل من هذا الروح الاعظم ان انتم تظلمون" لان دونی قد خلق بقولی ان انتم تعقلون" و همچنین در همان لوح مبارک میفرمایند "ناالفاعل لهما اشاء" بقولی کن فیکون.

جهت دیگر عظمت مقام حضرت بها الله بیاناتی است که در توصیف مشیت اولیه بیان شده است. حضرت عبدالبها میفرماید: "اهل وجود حقیقت را در سه مرتبه بیان نمود هاند حق، امر که عبارت از مشیت اولیه است، و خلق مشیت اولیه که همان عالم امر است باطن اشیا است و جمیع کائنات مظاهر مشیت الهیه است مظاهر حقیقت و هویت الهیه" حضرت رب اعلی جل اسمها الاعلی در خطبه بیان فارسی میفرماید "خلق فرمود مشیت اولیه را و باو خلق فرمود کلشی را" و حضرت بها الله میفرماید "قد ابدع لا کوان و اخترع الامکان بمشیته الاولیه التي بها خلق ماکان وما یکون" و حضرت عبدالبها میفرماید "ماده و هیولای کائنات قوه اشیره است و غیر مشهود و به آثار مشهود و ماده اشیره نامند آن ماده اشیره فاعل و منفعل است یعنی در عالم کائنات جسمانی آیت مشیت اولیه است خلق الله الناس بالمشیته و خلق المشیه بنفسها . . ." بنا بر این مشیت اولیه که همان عالم امر است حقیقت کائنات و علت وجود خلق و مردم است و حضرت رب اعلی در باب پانزدهم از واحد سوم بیان فارسی میفرماید "ملخص این باب آنکه ظهور الله در هر ظهور که مراد

مشیت اولیه باشد بپناه الله بوده وهست .
بشارت ذیل بچین مقام عظیم حضرت
بپناه الله است .

فصل ۲۴ اشعیا آیه ۲۳ میفرماید " ماه
منفعل و آفتاب شرمند و خواهند شد چه خداوند
لشگرها در کوه صیون و در اورشلیم در حضور
مشایخان با جلال سلطنت خواهد نمود " و در نامه
ثانی پطرس باب سوم آیه ۱۲ میفرماید " منتظر و
خواهان رسیدن روز خدا باشید که آسمانها
سوخته شده و عناصر از حرارت گداخته خواهد
گردید . . .

و مزمور صد دوم داود آیه ۱۶ بایسن
بیانات ناطق " هنگامی که خداوند صیون را
بنا مینماید در جلال خود ظهور خواهد نمود
و حضرت مسیح در فصل ۲۳ آیه ۳۹ انجیل
متی میفرماید " زانرو بشما میگویم از بعد مرا
نخواهید دید تا آن زمان که بگوئید مبارک
است آنکه باسم خداوند میآید .

در اسلام نیز بشارت به ظهور الله فراوان -
است و از جمله در سوره بقره آیه ۲۰۶ میفرماید
" هل ينظرون الا ان ياتهم الله في ظلل
من الغمام " و در سوره انعام آیه ۱۰۵ میفرماید
" ثم آتينا موسى الكتاب تماما " على الذي احسن
وتفصيلا لكل شي وهدى ورحمه لعلمهم بلقاء
ربهم يومئنون " . و از این قبیل آیات فراوان است
و گذشته از قرآن در روایات و احادیث نیز
اینچنین بیانات فراوان ذکر شده از جمله
حضرت محمد منقول است که فرمود " فمن كان
يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا " و " سترون
ربكم كما ترون البدر في ليلة اربعة عشر " و حضرت
علی (ع) در خطبه طتنجیه میفرماید " فتوقعوا
ظهور ملكم موسى من الشجرة على الطور "
'بنگونه بیانات فراوان است که برای مزید اطلاع

باید به اصل آثار اسلامی مراجعه نمود و محض
تبصر قارئین محترم باین مقدار اکتفا میشود .

در بشارت کتب زردشتی ذکر شده که
خورشید سه بار وسط آسمان خواهد ایستاد
یکدفعه ده روز، دفعه بعد بیست روز و در
مرتب سوم سی روز، حضرت عبدالبهاء ارواحنا
له الفدا در جواب سؤال یکی از احببای
زردشتی در این مورد چنین میفرمایند : " در
خصوص توقف آفتاب مرقوم نموده بودی که در کتب
زردشتیان مرقوم است که در آخر دوره مقرر است
که این توقف در سه ظهور واقع گردد در ظهور
اول ده روز آفتاب در وسط آسمان توقف نماید
در ظهور ثانی بیست روز در ظهور ثالث سی روز
بدانکه ظهور اول در این خبر حضرت رسول است
که شمس حقیقت در آن برج ده روز استقرار
داشت و هر روز عبارت از يك قرن است و آن صد
سال باین حساب هزار سال است و ظهور ثانی
ظهور نقطه اولی روحی له الفدا است که شمس
حقیقت در آن دور بیست سال در آن نقطه
استقرار داشت بدایتش سنه شصت هجری بود
و نهایتش سنه هشتاد و در دور جمال مبارک
چون شمس حقیقت در برج الهی که خانه شمس
است طلوع و اشراق فرمود مدت استقرارش عدد
سی بود که آن نهایت مدت استقرار آفتاب است
در يك برج تمام لهذا امتدادش بسیار اقل " .
پانصد هزار سال " .

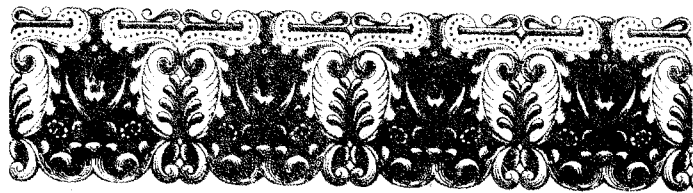
حضرت ولی عزیز امرالله در رساله دوربهای
در مورد این بیان و تفسیر حضرت عبدالبهاء چنین
میفرمایند : " این نبوت بتنهائی دلالت بر
قدرت و عظمت بی نظیر ظهور حضرت بپناه الله
مینماید ظهوری که برای فهم قوای مکنونه آن
طفل شیخی خوانیم و هرگز بدرك ظهورات و
بروزات کامله آن موفق نخواهیم شد " .

در مورد جنبه ظهور هیکل مبارک موجد و موسس کورجیدی هستند که بنام کور "تحقق و افعال" تسمیه گردیده و شارع اعظم ذیانت مقدس بهائی نیز میباشند و موعود جمیع ادیان الهی بوده اند و در هر دوری بنامی مخصوص مشخص گردیده اند. در هر حال حضرت بهاالله روح ما سواه فداه مظهر ظهور کلی الهی هستند و طبق بیانات عالیّه ذیل هر پانصد هزار سال یکبار عالم خلق بظهورش منور میگردد و قولسه تبارک و تعالی "هذا الظهور یظهر نفسه فی کل خمس مائه الف سنه مرة واحدة كذلك کشفنا القناع و رفعنا الالحجاب (۱)".

از برکت عظمت این ظهور و رفعت و جلال این یوم لطف و مرحمت الهی شامل حال مومنین نیز گردیده و به مومنین این ظهور نیز مقامی بسارز اعطا گردیده است و حضرت عبدالبها در مورد میفرمایند "مومنین این ظهور بمقام انبیای بنی اسرائیل رسند (۲)" و برای خدمات مومنین ارج و پاداشی بی حساب مقدّر شده چنانکه جمالی قدم جل اسمه الاعظم در اینخصوص میفرمایند: "زره این یوم بمثابه خورشید مشاهده میگردد و قطره اش مانند دریا اگر نفسی یک نفس فی حب الله و لخدمته بر آورد

او از سید اعمال از قلم اعلی مسطور (۳)" و همچنین میفرمایند "امروز بابی مفتوحست اوسع از سموات و ارض و لحاظ فضل مقصود عالمیان متوجه کل عمل بسیار جزئی در مراتب علم الهی اکبر از جبل مشاهده میشود یک قطره آب اگر در سبیلش داده شود در آن مراتب دریا دیده میشود (۴)".

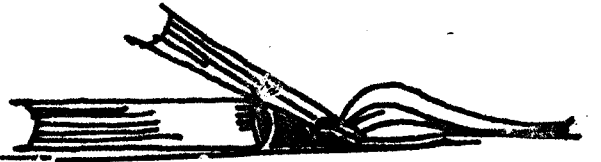
درک عظمت حقیقی و حشمت و جلال واقعی این ظهور مبارک خارج از قدرت و توانائی بشر است اما با توجه به بیان احلای حضرت ولی محبوب امرالله ارواحنا لمجهوداته الفدا که میفرمایند "بعقیده راسخ این عبد اولین وظیفه هر یک از پیروان باوفای امر حضرت بهاالله آن است که همواره سعی موفور و مستمر مبذول دارد تا مقصد و اهمیت این امر اعظم را بهتر درک نماید. بدیهی است عقول محدود بشری هرگز بمعظمت ظهور و جامعیت امر و تقدس این امانت الهی چنانکه باید و شاید راه نیابد با اینحال بر ما فرض و واجب است که همواره بکوشیم تا حقایق و اصول و مبانی سخزونه در این امر مبارک را بهتر درک نمائیم زیرا باین ترتیب در ترویج امرالله الهامات جدید، رخ بگشاید و سبب مزید توفیق گردد (۵)



(۱) نقل از توفیق مبارک نوروز ۱۰۱ بدیع صفحه ۳۲ (۲) - مائده آسمانی جلد دوم صفحه ۱۵
 (۳) بنقل از توفیق نوروز ۱۰۱ (۴) بنقل از توفیق نوروز ۱۰۱ (۵) رساله دوربهای صفحه ۷

جناب ابن اصدق ایبادی مکتبہ امر اعظم

قسمت ۲



در خراسان شهنشاه بیگم و منتسبان مستمرا" با جناب ابن اصدق حشرونشر داشتند و ضمناً در محضرایشان معارف الهی کسب میکردند. این رفت و آمد ارادت و محبتی بوجود آورد و موجب آن گشت که جناب ابن اصدق از عذرا خانم خواستکاری کند. اما نظر بملاحظاتى که در میان بود این ازدواج بسادگی و تاحدی نیز رخفا صورت گرفت و ابن اصدق و ضیاء الحاجیه عازم طهران شدند و در منزلی که آغاشاهزاده و انتظام السلطنه در خیابان امیریه تعبسی کرده بودند سکونت گزیدند. همین وصلت مفتاح ارتباط جناب ابن اصدق با رجال بنام آن عهد شد و زمینه را بر آن مهیا کرد که آن ایادی مغخم با بلاغ امر اعظم در تئرد بزرگان زمان موفق شود.

بستگان سببی جناب ابن اصدق اکثراً مشمول عنایات خاصه جمال قدم واقع شدند چنانکه به اعزاز آغاشاهزاده الواح عدیده از كلك اطهر مولی البریه نزول یافت و منجمله این عبارت احدى از قم قدسی جمال اقدس ابهسی صادر شد: " از فضل حق جل جلاله به مقامی فائز شدی که فخر ملکه های عالم است"

و هم خطاب باین امه موقنه این کلمات روح افزا از براه مرکز پیمان خدا صدور یافت: " شکر کن حضرت ذوالجلال را که خدماتت در دیوان الهی به قلم جلی مقید و مثبت و در ایوان روحانی رحمانی اجر جزیلت مقدر و موجود"

آغا جان شهنشاه بیگم نیز از عواطف مخصوص مولای محبوب برخوردار بود و از جمله مناجاتی با این سرآغاز از قلم شارع امر حق به افتخار وی نازل گشت:

سخن بر سر منسوبان آن ایادی مکرم بود چون از خویشان نسبی یاد شد زکری از اقربای سببی هم بمورد است و از آن جمله عذرا خانم ملقب به ضیاء الحاجیه است که به زوجیت جناب ابن اصدق درآمد و به سالها شریک حیات و سهم در خدمات آن برگزیده خادمان حق گشت.

عذرا خانم دختر آغا جان ملقب به شهنشاه بیگم بود که خود بنت ضیاء السلطنه صبیحه فتح علیشاه و خواهر محمد شاه قاجار بوده است پدر ضیاء الحاجیه میرزا هاشم اقا نام داشت و هنوز عذرا خانم کودکی خردسال بود که وی روی در نقاب خاک کشید. شهنشاه بیگم را دختری دیگر نیز بود بنام آغاشاهزاده، همسر آقاسید عبدالله انتظام السلطنه از رجال آن عصر، که ظاهراً پیش از سایرین پیام الهی را از طبیب خانوادگی جناب منجم باشی دریافت کرد و به شوق و شغف تمام ایمان آورد و خود سبب اقبال مادر و خواهر مهربان گشت.

شهنشاه بیگم چندی پس از آن شوهری مسلمان اختیار کرد بنام منتخب الدوله که بزودی به حکومت خراسان منصوب گردید و همسر خویش و عذرا خانم را همراه خویش کرد. شهنشاه بیگم قبل از آن که به خراسان عزیمت کند نزد میرزا محمد حسین خان منجم باشی رفت و از ایشان سراغ یاران خراسان را گرفت. جناب منجم نیز فصلی مشبع در معرفی و ستایش جناب ابن اصدق بیان کرد و از این راه بود که بسبب آشنائی میان این دو خانواده مفتوح شد.

و مجتهدین و علماء به بحث و ابلاغ کلمات الهیه می پردازند و بحقیقت این خدمت مهمه را به استادی و قدرت تامه از عهده برمیآیند. شاهد این مطلب لوحی مبارک از مرکز عهده حضرت احدیت است که در آن چنین فرموده اند:

” الهی - الهی - تری ورقته من اورا قك
 قصدك سدره امرك واقبلت الی افك الاعلی“

شهنشاه بیگم ظاهراً در اوائل سنه ۱۳۳۸ هجری قمری صعود کرد و بهمین مناسبت مناجاتی پرعنایت از لسان مهرانشان طلعت پیمان در طلب مغفرت برای آن امه مؤمنه بمطلع ذیل مرحمت شد:

” اللهم یا جلیل العطیه ویا ذا الرحمة
 الوفیة اتی ادعوك بلسان مندلع بذکرك وقلب متولع بحبک ان تغفر لامتك الزکیة ام ضیاء -
 الحاجیه“



اشارت رفت که جناب ابن اصدق ندای امر را در میان رجال عصر بلند کرد. حضرت مولی الوری در یکی از بیانات مبارکه خطاب به آن جناب چنین فرموده اند:

” مسأله تبلیغ را اهمیت بدهید و در فکر آن باشید که نفوس مهمه تبلیغ شوند زیرا نفوس مهمه سبب گردند که سایرین فوج فوج بهمین هدایت کبری وارد شوند“

جناب ابن اصدق غالباً با وزراء و امراء

” خدمات آن حضرت در ساحت اقدس مشبوت و مذکور و زحمات آن جناب در درگاه احدیت معروف و مقبول. در مخابره با ارکان حقیقه خوب از عهده برآمدید و ذلك من تأییدات الملکوت الایهی الی اختصک بها فاشکرالله علی هذه الموهبة الکبری و المنحة العظمی فسوف یعطیک ربک فترضی“

پیش از این مذکور افتاد که جناب ابن اصدق پیوسته در سیر و سفر بودند و به تبشیر و ترویج امرالله و تشویق و تحبیب یاران رحمن اشتغال داشتند. از اشارات مختلفه مندمج در بیانات مبارکه برمیآید که در سنه ۱۲۹۸ از ارض خا ویا و شه میرزا و ارض صاد بازدید کرده اند و در حدود سنه ۱۲۹۹ با اتفاق جناب حاجی میرزا حیدرعلی بارض ه. م. تشریف برده اند و در سنه ۱۳۰۴ به خراسان سفر نموده اند و در سنه ۱۳۰۵ بهمدان و کرمانشاهان و اطراف عزیمت کرده اند و در سنه ۱۳۰۷ به شطر خا متوجه شده اند و در سنه ۱۳۰۸ نیز در همین خراسان بیدار نقاط مختلف مشغول بوده اند و تا صعود مبارک جمال ایهی بدین منوال ادامه داده اند و در درگاه کبری پیوسته معرض لحاظ عنایت گشته اند چنانکه جمال قدیم در لوح منبع مورخ ۲۴ ربیع الاول سنه ۱۳۰۹ ه. ق. چنین فرموده اند:

این ﴿﴾
 که درباره توجه به جهات مرقوم داشته‌اند این فقره لازم است چه که غفلت در انسان بوده و هست توجه آن محبوب بجهات البتّه سبب آگاهی و ثبوت و رسوخ میگردد . . . یا ابن اسمی علیک بهائی . نفس حرکت لوجه الله در عالم مؤثر بوده و هست و در کتب قبل مقام توجه مخلصین به اطراف لاجل هدایت عباد مذکور و مسطور ﴿﴾

از همین لوح مبارک استنباط میشود که هم در این روزگار جناب ابن اصدق با رجال زمان در ارتباط بوده زیرا جمال مبارک باود ستور توجه به ارض طّا میفرمایند و اشاره میکنند که "محبوسین به حال اول مانده‌اند" . و با این که حضرت سلطان و نواب والا نایب السلطنه بسر عدم فساد این حزب گواهی داده‌اند معذک معلوم نیست بجه سبب تاخیر در آزادی و خروج از سجن روی داده است (درباره این محبوسین در شرح احوال دو ایادی معظم دیگر حضرات علی قبل اکبر و ابن ابهر سخن گفته شده است به آن شرح رجوع شود).

در دوره میثاق نیز آن بنده مشتاق به ما موریت های فراوان رفت و به توفیقات نمایان دست یافت چنانکه این کلمات دلنشین مولای نازنین بر این مطلب دلالت دارد :

﴿﴾ ایها الشّهِید العجید الفرید . در این عصر جدید و قرن بدیع الحمد لله بآنچه لایق و سزاوار است قیام نمودی و بخدمت ملکوت ابهی پرداختی . گهی در ایران نطق و بیان گشودی و گهی در این بقعه مبارکه بزیارت عتبه مقدسه پرداختی . گهی به عربستان و هندوستان سفر فرمودی و نشر نجات الله

نمودی و گهی به ترکستان شتافتی و به اعلاء کلمه یزدان برخاستی . این خدمات مشکوره باید سبب سرور قلوب گردد زیرا در عتبه مقدسه الهیه مقبول و عنقریب نتایج موفور مشهود گردد و فوز عظیم این فیض مشاهده خواهید نمود . . ﴿﴾
 الی آخر قوله الاحلی

حضرت مولی الوری ، ظاهراً در اوائل ایام جلوس بر کرسی عهد جمال اقدس ابهی ، در مناجاتی مفصل پیر از ذکر خدمات و توصیف مشقات و تشریح سجایا و صفات حضرت اسم الله الاصدق ، اشاره به جناب ابن اصدق چنین میفرمایند :

﴿﴾ رب هذا نجله العجید و فقته علی . الی الهدی و ایدتّه ان یقفوا ثرابیه بعد صعوده الی العلاء الابهی فنشاونی و نطق و نادی و بشر وهدی . ﴿﴾

پس از آن شرحی در خدمات و مسافرت های ابن اصدق میآورند که عین عبارات آن چنین است :

﴿﴾ ولا زال مرعیاً بلحاظ عنایتک الکبری و مشعولاً بعواطف موهبتک العظمی و نزلت له الواحاً شتیّ و القیت علیه کلمتک الحسنی ثم اتبع ما دله علیه عبدک الذلیل الخاضع لعنتبتک العلیا و ترک الاهل مسرعاً الی البقعة النوراء و منها سرع الی الزوراء لاعلاء کلمتک فی الارض الطاف البقعة الزهراء مشهد الفداء و منها طوی الوهاد و قطع البحار حتی وصل الی الشرق الاقصی لینهادی باسک و بدعو الی کلمتک و یهدی الی سبیلک بجمع القوی

فرجع یا محبوبی بعدنا الی مطاف الملاء الاعلی و منه سرع یارجائی الی ماوراء النهر یقطع البسر و البحر الی ان دخل العرو و دعا الکل السی تأسیس مشرق الانکار لیسعد وک فی الغد و الاسحار ثم وفد علی الاخیار فی مدینه العشق بین الابرار . رب رب . ارجعه الی ارض الطاء ليقوم علی خدمتک بین الکبراء و ایدہ بشدید . القوی و جنود من ملکوتک الابهی . . . ۶۶ از این بیان مبارک بروشنی مسیر اسفار اولیه آن سرور اخیار را استنتاج میتوان کرد .

شبهه نیست که جناب ابن اصدق در هر یک از این اشطار مصدر خدمات بسیار شد چنانکه بفرموده حضرت عبدالبها ۶۶ از جمله در مرو اسباب تأسیس مشرق الانکار فراهم آورد و نقشه به ارض مقصود فرستاد و الان در آن جا میاشرت به مسافر خانه و مکتب شد تا اطفال یاران را به تربیت الهی تربیت نمایند و دولت بهیبه روس محضر بنای مشرق الانکار زمینی در مرو مجاناً داد و به اذن امپراطوری مشرق الانکار بنا خواهد شد . ۶۶ . و نیز به شهادت همان حضرت ۶۶ در سفر عراق و هندوستان موفق شدند و موید گردیدند و سبب هدایت نفوس شدند ۶۶ . ظاهراً در صفحات هند بدستور مبارک که فرموده بودند ۶۶ باید در نقاطی که صیت حق منتشر نه علمی بلند نمایند که تسما ابدالاباد پرچمش موج زند و این ممکن نه مگر به تأیید ملکوت ابهی ۶۶ جناب ابن اصدق به صفحات ناشناخته ای رفت و با قبائل تازه ای (چو طائفه برهموسماج و تیافعی ها) گفتگوی پوست و از جمله در بلاد بعثی - گجرات - دهلی - لاهور - رنگون و مندلی نیز سیرو سیاحت کرد .

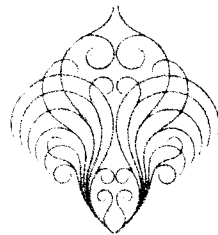
علاوه بر ۶۶ مخابره با ارکان ۶۶ و تبلیغ نفوس مهمه و سیر و سفر در بلاد و تحبیب و هدایت یار و اغیار ، از جناب ابن اصدق آثار یاری پایداری بر صحیفه روزگار باقی مانده است و از آن جمله مشارکت در تأسیس اول ۶۶ محفل در تبلیغ به جهت و رقات طیبه ۶۶ بود که بفرموده حضرت مولی الوری در آئینده ایام سبب تأسیس محافل کبری گردد (در این مجلس در علاوه بر ضیاء الحاجیه و صبایای مکرمه ایشان لقاییه - هویه - روحا و طلیعه نفوس دیگری از خویش و آشنا شرکت داشتند مانند بگم سلطان - خدیجه سلطان - قدسیه - لقاییه - ضیائیه - ثنائیه - حشمت - لعیه - بتول - شوکت - ثابته - ضلع میرزا زمان - گلین خانم - اخت شهید که بعداً اسامی تازه ای بر ایشان افزود می شود چون : منور - منیره - تاجماه - ملوک - فروغ - بهیه - روحی - محترم - سرور - آغا جان - ماه سلطان - بزمیه - طائره - اغابگم - معصومه - کشور - طویس - میرزا باجی - شمس جهان که اکثراً از نسوان بنام در جامعه یاران بشمارند) . خدمت تاریخی دیگر ایشان شرکت با سایر ایادی امر رحمن در تحریر جوابی بر مفتریات مندرج در تاریخ معمول حاجی میرزا جانی بود که ظاهراً در سال ۱۳۳۷ هـ . ق . تهیه شده ولی بملاحظات از انتشار آن صرف نظر گردید .

خدمت جلیل دیگر جناب ابن اصدق ، همراهم سایر ایادی مکرم ، اشتراک مساعی در تأسیس و تشبیب اولین محافل روحانی بود . چنانکه در جای دیگر ملاحظه شد در ارتباط حضرات ایادی اعضای داعی محافل روحانی بودند زیرا بفرموده حضرت مولی الوری ۶۶ این

محفل بجهت نشر نجات الله و اعلاء كلمه الله
تشکیل میشود ۶۶

مرکز میثاق الهی طی لوحی مبارک که
میباشد بواسطه حضرت شهید در محفل
شور مفتوح گردد چنین فرموده اند: «الیوم
محفل شور را اهمیت عظیمه و لزومیت قویه بوده
و بر جمیع اطاعت فرض و واجب علی الخصوص که
ارکان ایادی امر هستند ۶۶

وظیفه مهم دیگری که حضرات ایادی کلا
بآن موظف گردیدند حفظ جامعه از پیمان شکنان
و نفوس متزلزل و تثبیت قلوب و دفع و رفع فتنه
و فساد معاندین و ناقضین بود و بمناسبت
همین وظیفه بود که جمال قدم و بخصوص مرکز
عهد امر اعظمش به وقت تمام و تفصیل بسیار
خبثت و دسائیس اعدا و فتنه جویان (چون یحیی
و هادی دولت آبادی - آقاخان - شیخ احمد -
جمال الدین افغانی و سایرین) را محض تذکر
و هشیاری و بیداری جناب ابن اصدق و سایر
ایادی توضیح و تشریح فرموده اند و ایشان را
به محافظت جامعه از اینگونه آفات و تنویسر
و شرور
ذهن اولیای امور هدایت و دلالت نموده اند.



..... سوف تشفق بيد اليبید حضا، جیببا "لهذه الیللة الالهه
و یغفر الله لهه لهد ینته بابا" رتاجا یوم منکذ ید خلمون
فیبیها الناس افواجا.....

از روح مبارک سلطان ایران

آینه، روشن

۲

آنکه بیرون ز روز و ششوب دار
جای در آستانه خورشید
نهراسد ز تیره شام سباه
چون بیند سسید ه اسپید



گفت حق گر چه ظلمت باطل
همه آفاق کرده چون شب تار
بر در این حجاب مظلوم را
نیز بیضای ایزد قهار



شهر ایمان و شهر فوز و صلاح
شهر ایمان و شهر فوز و صلاح
همه خواهران خیر و صلاح
همه خواهران خیر و صلاح



در دستهای و نا رواشها
در دستهای و نا رواشها
تیرگیها بر و شناقیها
تیرگیها بر و شناقیها



همه بکار و با کلید امید
همه بکار و با کلید امید
هر که را باشش از امید کلید
هر که را باشش از امید کلید



جان و دل را بر از امید کنیم
جان و دل را بر از امید کنیم
زین امید آفرین نوید کنیم
زین امید آفرین نوید کنیم



کز تعالیم ابدع اعلی
کز تعالیم ابدع اعلی
و تری الارض جنّة الاهی
و تری الارض جنّة الاهی



سقوط امپراط

سقوط روم ؟ هرگز هرگز . . . رومیها در
 درخشش امپراطوری میزیستند ، از بناهای عظیم
 خود مشعوف بودند ، در شهرهای وسیع مزین با
 ستونهای مرمرین ، جاده های مرتب و زینت یافته
 با درختان سرسبز ، جشنهای باشکوه و رژه عمومی
 با افتخار فتحی جدید ، برای آنان روم دنیا بود
 و دنیا روم . اما طوفانی از اعمال زور ، تنزل اخلاقی
 سستی بنای خانواده ، جنگها ، خیانتها و افراط
 در بهره برداری از لذات دنیوی عاقبت روم را
 با سرنوشتی مواجه گردانید که برای آنان غیر ممکن
 مینمود .

برای رومیها تصور آنکه چنین شکوه و عظمتی
 میتواند منجر به سقوط گردد دیوانگی محض بود
 و اکنون تصور چنین سقوط مشابهی برای بشر
 متمدن کنونی با پیشرفتهای سریع و مقیاسهای
 جدید علمی همانقدر خنده آور جلوه مینماید .
 تاریخ دلایلی برای سقوط و هرج و مرج
 امپراطوری قوی روم ارائه میدهد . دلایل محکم
 و قابل تجزیه و تحلیل . خوشبختانه تاریخ روم
 بطور مستند ثبت گردیده و مادر باره روم بیش از
 کلیه تمدنهای قدیم نوشتجات مستند در دسترس
 داریم و بررسی این اسناد تاریخی دلایلی
 انحطاط و سقوط روم را آشکار میسازد .

و امروزه . . . میلیونها ساکنین کره ارض با
 اعجاب ناظر تحولات سریع بشر در عصر فضا
 میباشند . قدم گذاردن به کره ماه ، کشف
 اشعه لازر ، پیوند قلب ، ماشینهای محاسبه
 الکترونیک و پیشرفت سریع تکنولوژی میلیونها از
 افراد را معتقد ساخته که بشر امروز در پناه



" آن اجل معلقی که یادآوری مدهشی
 است از سقوط امپراطوری روم غریبی
 چنان روز بروز مرعب تر میگردد که گوئی
 عنقریب این بلای الهی در دهان باز نمود
 و در اندک مدتی جمیع عالم وجود و
 مدنیست آنرا در کام خود فرو خواهد برد "
 " حضرت ولی امرالله "



● حضرت ولی امرالله در توقیعات خود کسرارا
 فساد و تباهی اجتماع کنونی را ذکر و وضع دنیای
 امروز را بادوران امپراطوری روم تشبیه فرمودند .
 آیا ما نیز محکوم به سقوط خواهیم شد ؟
 عوامل سقوط امپراطوری روم هم اکنون در
 جوامع متمدن عالم با وضع شدیدتری نمودار است
 و متاسفانه بشر از خطاهای تاریخی متنبه نگشته
 میلیونها از افراد اجتماع ما بر این عقیده اند که
 دنیای امروز بسیار قوی تر ، پر قدرت تر و
 ثروتمندتر از آنست که به سرنوشتی مشابه روم
 دچار شود . اما حقیقت عریان هشدار است
 که نمیتوان بسادگی از آن روی گردانید .
 پاسخ تمسخرآمیز رومیها در برابر اخطار
 سینکاس (Senecas) چنین بود :

وری روم

در آئینده زمان ما

فرح دوستدار

پیشرفت‌های علمی از هر خطری مصون خواهد ماند
 و علم قادر خواهد بود او را از مصیبت‌های نجات بخشد.
 آری این اعتماد بیش از حد بشر بخویشتش و
 استعداد های خود در کلیه موارد بچشم میخورد
 اما متأسفانه این اعتماد و اعتقاد فرم مدرنی
 است از بت پرستی وحل مشکلات روز افزون
 جهان تنها بانیروی علم رویائیست تهی
 همانند نیایش و دعای رومیها به ژوپیتتر —
 ونوس یا امپراطور.

رومیها بزرگترین قدرت زمان خویش بودند
 با تمدن پیشرفته بناهای عالی شهرهای توسعه
 یافته و موسسات اداری، آنها در وفور و فراوانی
 نعمت میزیستند و در منتهای رفاه گمان
 میکردند که این نعمتها پایان ناپذیر و جاودانی
 باقی خواهند ماند.

مورخ معروف روبرت (اشتراوس هوپ)
 در این مورد چنین مینگارد " اگر قومی و ملتیی
 بتواند یافت که بیش از حد به آینده خرد
 اطمینان داشته‌اند این ملت همان روم صده
 دوم میلادی میباشد.

در سراسر امپراطوری قانون و نظم حکمفرما
 بود. آنچنانکه هیچ نیروی خارجی روم را تهدید
 نمیکرد. مورخ فوق‌الذکر اشتراوس هوپ این
 سؤال را مطرح مینماید: چرا و چگونه این تمدن
 عظیم منتهی به سقوط گردید؟ و چنان با سرعت
 رو به نابودی رفت که در طول صده آخر امپراطوری
 روم به هرج و مرج و فقر مبتلا گردید بدست
 پیگانگان افتاد و بناهای عظیم آن به ویرانی
 منتهی و عاقبت محکوم به سقوط گردید.

هم اکنون نیز در خاطرها کلمه روم تراء ف
 با درخشش، قدرت، ثروت و اقتدار است. در
 بیان وسعت و قدرت امپراطوری روم ادوارد —

گیسون در کتاب خود " انحطاط و سقوط —
 امپراطوری روم " به نگارش این سطور میپردازد
 " در دومین صده میلادی امپراطوری روم —
 مشتمل بر زیباترین بخش جهان و تمدن ترین
 اقوام بشری بود مرزهای آن مونسارشی
 پهناور به اتکای اشتهاری باستانی و شجاعتی
 انضباط یافته حراست میشد. نفوذ معتدل
 و در عین حال نیرومند قوانین و رسوم تدبیرجا
 علقه میان ایالات را محکم ساخته بود.
 ساکنان صلحجوی این سرزمینها از مزایای ثروت
 و تجمل استفاده درست یا نادرست میبردند.
 بصورت ظاهر قانون اساسی که آزادانه تصویب
 شده بود با احترامی شایسته حفظ میشد به این
 معنی که سنای روم ظاهراً از حق حاکمیتی
 مطلق برخوردار بود و کلیه قوای مجریه کشور راه
 امپراطوران محول میکرد. در خلال دوران
 فرخنده که بیش از هشتاد سال بطول کشید امور
 امپراطوری پهناور روم در پرتو فضایل و کاردانی
 نروا Nerva، تراژان Trajan، هادریان
 Hadrian و و آنتونینی رتق و فتق میشد.

غرض از این فصل و فصول دوگانه‌ای که پس از آن
 خواهد آمد توصیف دوران خجسته زمامداری
 این امپراطوران و پس از آن از مرگ مارکوس
 آنتونیوس به بعد است تا خواننده بدیهترین
 علل انحطاط و سقوط آن امپراطوری پی ببرد،
 زیرا سقوط امپراطوری روم انقلابی است که یاد آن
 هرگز از خاطرها نخواهد رفت و حتی امروز نیز
 اقوام جهان به نتایج آن پی اعتنا نیستند.

(نقل از کتاب گیسون صفحه ۱۶) .

امروزه میلیونها از هم‌نوعان ما برای
 عقیده‌مانند که چنین واقعه‌ای در نیای ما هرگز به
 وقوع نخواهد پیوست اما مورخ فوق‌الذکر اشتراوس

هوپ مینویسد: "اعتلا وانحطاط امپراطوری روم چه درسی میتواند بما بیاموزد؟ مسلماً این واقعۀ تاریخی تجربه‌ای برای بشزخواهد بود در حالیکه براین عقیده باشیم رومیها قرن دوم میلادی وجه تشابهی با دنیای غرب در قرن بیستم ندارند و آنچه که برای آنان اتفاق افتاد هرگز برای بشر قرن بیستم پیش نخواهد آمد. اما متأسفانه وجه تشابهی که بین رومیها و دنیای کنونی ما موجود است چنین بی تفاوتی را زیان آور جلوه‌گر میسازد.



مهند سین عالیقدر، بناهای عظیم، هنرها، زیبایی آفرین، ورزشهای جالب توجه، سیاحان، اینها جملاتی هستند که برای شناساندن روم قرن دوم میلادی بکار برده میشوند. آنها جاده‌های بسیاری در تمام دنیای آن زمان ایجاد نمودند و (چه قبول کنید یا خیر) - تعدادی از این جاده‌ها هنوز مورد استفادۀ رومیها در مورد تندرستی و مراقبت از جسم تحقیقات بسیاری نمودند (حمامهای رومی) مشهور و بدرستی در تاریخ ثبت گشته و خرابه‌های آن هنوز باقی است. رومیها پیش از ملت‌های هم‌زمان خود مسافرت میکردند و به سیاحت و جهانگردی علاقمند بودند بخصوص بسر بردن زمانی در کنار دریا یا در نقطه‌های کوهستانی و تملک ویلای ساحلی که یکی از علائم رفاه است از هدفها و آرزوهای آنان بود. شهرها بسرعت از انبوه جمعیت متراکم میگردد و در نتیجه بنای ساختمانهای عظیم (شامل تعداد زیادی

آپارتمان) را ایجاب مینمود. سیستم کانال بندی و لوله‌کشی برای آب جاری با امروز چندان تفاوتی نداشت و هنوز تعدادی از آنان مورد استفادۀ ما اند. هم‌زمان با گسترش شهرها رومیها با مشکلات رویتزاید شهرنشینی مواجه گشتند مشکلات عبور و مرور فقر و بدبختی، بیکساری و زدی اهالی شهرهای بزرگ را تهدید مینمود، تا آنجا که شهرهای روم و حومه‌های آن را به مکانهایی بی‌امنیت تبدیل نمود. ادوارد گیبون مینویسد: "اما انحطاط روم نتیجه طبیعی و حتمی عظمتی برون از اندازه بود در اوج کامرانی نهال انحطاط بارور شد هر قدر دامنه فتوحات پیشتر رفت علل انهدام فزونی گرفت و به مجردی که مرور زمان یا پیشامد پایه‌ها و ارکان مصنوعی را از میان برداشته بود، آن بنای فخیم در زیر سنگینی خویش شکم داده فروریخت" صفحه ۱۱

در آن زمان افرادی بودند که رومیها را بخاطر روش زندگی به عاقبت شومشان هشدار میدادند روم دارای پیشوایان و سیاستمداران آگاهی نیز بود اما سخنان آنان برای گوشه‌ای ناشنوا بیان میگشت رومیها مایل بشنیدن چنین سخنانی نبودند و هم اکنون دنیای متمدن ما اخطارها و هشدارها را نمیشنود و فارغ است از نغمه‌های آگاه کنندهای که از طبقات مختلف و ملیتهای مختلف برمیخیزد.

حضرت ولی امرالله روحی فداه در توفیقی خطاب به محفل ملی امریکا میفرمایند: "در قلب جامعه انسانی آثار شوم هیبوط (رعصیان وعدم شرم و حیاء) در اجرای هر عملی واضحاً نمودار است و این علائم بنفوسها ممد انقلابات و عکس العملهایی میگردد که آثار بروز و ظهور هر یک از دیگری نمودارتر است" (صفحه ۲۹۸ کتاب

گوهر یکتا)

و در توفیق دیگری میفرمایند: "جهانسی است که بواسطه نهضت های سیاسی بلزره در آمده و ارکان اقتصادیش از هم پاشیده شده و حیات اجتماعی و ازگون گردیده و جهان اخلاق بظلمت صرف رسیده و چنین عالمی بموت روحانسی مبتلا گشته است" (صفحه ۳۰۰ گوهر یکتا)



عوامل اصلی سقوط امپراطوری روم

- بنابراین نوشته ادوارد گیبون و مورخان مشهور دیگر دلائل متعددی برای سقوط امپراطوری روم ذکر کرده که مهمترین آنها باین قرار است:
- ۱- انحطاط اخلاقی، از هم پاشیدگی بنای خانواده، افزایش سریع طلاق.
 - ۲- مخارج عجب و خارج از اندازه، بالای بردن بیش از حد مالیاتها.
 - ۳- صرف وقت و علاقه بیش از حد به ورزش و مسابقات ورزشی، تمایل شدید به خوشگذرانی و بهره برداری از لذات دنیوی.
 - ۴- فزونی تولید تسلیحات جنگی جهت دفاع احتمالی از تهدیدات دشمنان.
 - ۵- تزلزل ارکان دین و فقدان رهبری شایسته دینی.

هریک از این عوامل در نیای امروز بوجه شدیدتری موجود است، انحطاط اخلاقی، افزایش سریع طلاق و متلاشی شدن خانواده ها، جنایتهای جوانان، تورم پول، فشار مالیاتی، تمایل به خوشگذرانی و افراط در توجه به

مسابقات ورزشی اینها قسمتی از اجتماع ما را تشکیل میدهند و . . . اینها اجزاء مشکله روم بودند.

حضرت ولی امرالله صریحا میفرمایند: هرچند قاره اروپا مهد مدنیت غربی است که بعدم معرفت وجود خالق یکتا و فساد اخلاق در چار شده و متاسفانه بدان افتخار مینماید ولی ناشرین این مدنیت محکوم بفنا اهالی امریکا میباشند و اگر بدقت مطالعه در احوال آن کشور بنمائید من بینید که در وقت حاضر چگونه مظاهر این احوال پرملال در جمیع اطراف و انحاء آن خطه نمودار است مادیت لجام گسیخته چنان مردمان آنجا را فرا گرفته و بخود مشغول نموده که بجمیع عالم نیز سرایت نموده است. صفحه ۳۰۰ کتاب گوهر یکتا.

و در یکی از اولین رقائم مبارک که خطاب به امریکاست میفرمایند: ". . . و عود عظیمه حضرت عبدالیه را کاملاً بخاطر دارم میدانم که عالم غرب در مرحله غلبه جهانی امرجه مهمی را برعهده دارند لذا از حیثین صعود هیکل میثاق چشمها ملو از امید و آرزوی خود را بساحل بعیده آن قاره عظیم در وخته ام) صفحه ۲۷۷ کتاب گوهر یکتا. به استناد این بیانات مبارکه در این مقایسه بیشتر به تجزیه و تحلیل اجتماع و ذکر آمار از جهان غرب میپردازیم.

بنابه مندرجات نویسندگان رومی در اوان امپراطوری روم طلاق بندرت موجود و تقریباً کلمه ای نا آشنا بوده، اما پس از قرن اول میلاری تقریباً در زمان سیزومس از هم پاشیدگی خانواد و در نتیجه طلاق بصورت امری عادی تلقی میگردد. ژروم کارکوپینو (Jerom Carcopino) در کتاب خود تحت عنوان زندگی روزمره در روم باستان Daily Life in Ancient Rome

چنین «نویسد: آنها طلاق میگیرند تا دمرتبه ازدواج کنند و ازدواج میکنند تا پس از آن طلاق بگیرند». در واقع جمله فوق الذکر را میتوان برای تشریح ازدواجهای کنونی در دنیا و تمدن غرب بکاربرد. طبق آمار گرفته شده در هر دو قیقه بیش از یک طلاق صورت میگیرد (هر سال حدود ۵۲۶۰۰۰ قیقه است).

از هر سه تا چهار ازدواجی که در آمریکا صورت میگیرد یکی از آنها بطلاق منجر میگردد، متأسفانه در سایر معالک دنیا نیز آمار وضع روشنتری را نشان نمیدهد. در اروپا نسل کنونی در سنین پائینتر ازدواج میکنند کمتر صاحب اولاد میگردد و بیش از سابق ازدواجها بطلاق منجر میگردد. در افریقای جنوبی حکومت نگران افزایش روز افزون ارقام طلاق است که در دنیا جز ارقام بزرگ طلاق میباشد. بطور مثال بین ۳۵ تا ۴۰ درصد از ازدواجها در همان سال اول منجر به جدائی میگردد.

مطلب دیگر که در رسالههای اخیر توجه دانشمندان را بخود جلب نموده افزایش اختلافات زناشویی و جدائی بعد از زندگی مشترک ۱۵ تا ۲۰ ساله است در زمانهای گذشته عقیده بر این بود که هر چه برسالهای زندگی مشترک افزوده گردد رشتهای ناگسستنی ایجاد و موجب استحکام بنای زندگی مشترک میگردد اما آمار در رسالههای اخیر نشان دهنده آنست که تعداد ازدواجهایی که پس از سالهای طولانی منجر بطلاق میگردد بشدت رو فزونی است.

حضرت ولی امرالله روحی فداه در اینصورت در نامه ای خطاب با آمریکا باین مطلب اشاره فرموده و خطرات مادیت پرستی و انحطاط اخلاقی را گوشزد آنان مینماید: «میزان فساد اخلاقی بنحوی تسدنی یافته که شدت جنحه و جنایات

روز افزون شاهد بر آنست فساد سیاسی آنچنان است که دامنه اش روز بروز وسیعتر میگردد و این فساد در جمیع انحاء کشور حتی در اعلی طبقات رسوخ مییابد روابط مقدسه ازدواج از هم گسسته اختیارات والدین را در منازل خود از بین برده بطوریکه آنان را تحقیر مینمایند، و این امور از مدتها پیش ترین مظاهر فساد است که در انگیر این جامعه عظیمه گردیده و بنحوی آشکار است که دیگر محال است مبهم و مستور بمانند و هر شخص بصیری آنرا مشاهده میکند، بموازات این فساد جریان دیگری در کار است که در جوانب حیات رسوخ یافته و آن شری است که در این ملت و فی الواقع هر ملت سرمایه داری وجود دارد و آن تاکید شدید مستمری است که در رفاه و آسایش مادی نفوس بکار میرود و بالمره از آنچه که تعلق بعالم روح دارد غافلند و حال آنکه تنها شالوده های که بر آن بانهایت اطمینان و اعتماد میتوان شالوده های رزین و اعمده متینی برای سعادت عالم انسانی برپا داشت همین جنبه روحانی حیات انسانی است. این مادیت سرطانی است که در اروپا بوجود آمده و حال در قاره امریکای شمالی بعد اعلای نفوذ و رسوخ خود رسیده و از آنجاست که پنجه های قوی خود را بملل آسیائی نیز کشیده و آشکار شومش در سواحل قاره افریقا مشهور است اکنون همین سرطان به غارت قلب خود پرداخته که حضرت بهاءالله بانهایت قوت و صراحت آنرا محکوم فرمودند و اینرا شعله خانمانسوز دانستند و مقدمه فتنه کبری شمرند و موجب بلای عظیم گرفتند که چون صاعقه فرود آید و شهرها را در شراره های خود بسوزاند و رعب و وحشت و ناامنی در قلوب ساکنین کسره ارض بوجود آرد. (صفحه ۳۰۱ کتاب گوهر یکتا)

همزمان با ازهم گسستگی خانواده تاریخ نویسان بشرح نبرد دو جنس مخالف در روم می پردازند. در این زمان جامعه روم شاهد قدرت روزافزون زنان است که رفته رفته از وظائف خود در خانه شانه خالی میکنند بعضی از آنان مخالف آنند که صاحب اولاد گردند تعدادی در طلب شهرت و معروفیت در تلاشند تاریخ نویسن معروف کارکوپینو مینویسد:

تعدادی از وظائف مادری خود گریزان بودند زیرا بیم داشتند که به جمال ظاهریشان لطمهای وارد گردد، تعدادی از آنان بخویش میبایندند که در فعالیتهای اجتماعی همدمش همسرانشان به پیش میروند و عدای از اینکه باید زندگی را در خانه و بخاطر همسرشان بگذرانند ناراضی مینمودند. یکی از علل کم شدن جمعیت در امپراطوری روم زندگی افراد بخصوص در طبقات بالای اجتماع از ازدواج و تشکیل خانواده بود. در نتیجه سزارها با پادشها، مجازاتها، تقاضاها و راهنمائیها جامعه را به ازدواج و تشکیل خانواده های سالم و خوشبخت ترغیب مینمودند، اما کلیه این تلاشهایی اثر بود و امر ازدواج و تشکیل خانواده همچنان از مد نظرها دور ماند. (کتاب روم: اعتلا و انحطاط آن نوشته مایرز)

بی توجهی به امر ازدواج و تشکیل خانواده در دنیای کنونی به تاریکترین وضع خود که تا کنون ذکر گردیده رسیده. در نظر تعداد زیادی ازدواج بکلی مفهوم خود را از دست داده و تشکیل خانواده آرزو و هدفی برای آنان نمیشود. روم نیز چنین طریقی را پیمود و عاقبت به انحطاط محکوم گردید و اکنون دنیای متمدن ما با شتاب همان طریق را میپیماید. این مطالب را نباید بعنوان شباهتهای جالب

مطالعه نمود بلکه اینها علل واقعی و تاریخی و اثرات وحشت زا و تاسف آورند.

این حقیقتی است که جنایات و ازهم گسستگی بنای خانواده رابطه مستقیم بایکدیگر دارند این واقعیتی است که طلاقها و انحطاط اخلاقی موجودیت اجتماع ماراتهدید مینمایند زندگی روزمره افراد در معالک پیشرفته مطابق نسخهای است که در آن علل اصلی سقوط امپراطوری روم در دنیای قدیم ذکر گردیده. آیا زمانی میرسد که به ندای تاریخ گوش فراد همیم؟

دومین دلیل ذکر شده برای سقوط امپراطوری روم پنجه های خود را بر روی دنیای غرب افکند و بدانگونه که فرصتی برای هیچگونه مدد و یاری باقی نمانده. در این قسمت میپردازیم به بررسی مصارف گزاف تجملات و تورم تدریجی مالی آنچنان که تاریخ بازگو میکند افزایش شدید مالیاتها و امپراطور پول یکی دیگر از دلایل سقوط امپراطوری روم بود. بنا به مقیاس کنونی مالیاتها در دوران امپراطوری روم (صده دوم میلادی) در سطح پائین تری نسبت به مالیاتهای امروزی بود اما در صده سوم بعد از میلاد همراه با افزایش مخارج سنگین تسلیحاتی و تشریفات امپراطوری عوارض متعددی بر داری و اخذ از طبقه ثروتمند پدیدار گشتند. قسمتی از این پول مصروف شهرسازی و افزودن جلال و شکوه شهرها میگشت و قسمت دیگر به سربازان و اعضای دولت اختصاص مییافت و با بالا رفتن این قسمت از مخارج نفوذ و اعمال زور این طبقه بر اجتماع فزونی مییافت.

روم قوی میشد روم غنی میگردد اما با این فنا ازهم پاشیدگی اساس خانواده نیز رفته رفته رخنه نمود با سستی اساس خانواده تقوی

و فضائل اخلاقی ارزشهای خود را از دست
میدادند یکی از این فضائل متعادل نمودن
میزان دخل و خرج بود. آنچنان که تاریخ بازگو
میکند پاکس رومانا ارمغانهای جدیدی
برای روم آورد اوتجمعات و لوکسوس را رواج
داد و چنان رونقی به بازار تجارت داد که
تاکنون دنیا نظیر آن را بخود ندیده.

عامل مهم دیگر سقوط امپراطوری روم
تعمیل شدید به خوشگذرانی و بهره‌برداری از
لذات مادی و دنیوی بود. رفته رفته ارزشهای
اخلاقی و معنوی مفهوم و معنای خود را از دست
میدادند. در این دوره از امپراطوری روم علاقه
مفرط عمومی به ورزش و سیرکها به شدیدترین
وضع خود میرسد. ادوارد گیبون در مورد این
خصوصیت رومیها در کتاب خود (انحطاط و
سقوط امپراطوری روم) چنین مینویسد:

"پرشورترین و بالاترین لذات عامه
مسابقات ورزشی بود. تقوی و ترحم شاهزاده‌ها
مسیحی نبرد های غیر انسانی گلا دیاتورها را -
مانع گردید اما رومیها هنوز سیرک را همانند
خانه خویش، معبد گاه و مقر امپراطوری خویش
مییستودند. تعداد کثیری بی صبرانه در
بامدادان به محل سیرکها هجوم می‌آوردند تا
جای معینی برای خود بیابند و چه بسا تعداد
کثیری شب سراسر ترس و بی خوابی را در پشت
میله های ورودی سیرک به روز می‌آوردند."

آیا مشابه این روش رومیها در اجتماع
امروزی ما دیده میشود؟ افرادی که در پشت
گیشه‌های بلهط فروشی بخواب میروند در این
انتظار که کارت ورودی مسابقات ورزشی جهانی
را بدست آورند. گیبون چنین ادامه میدهد
... از بامدادان تا شامگاهان در زیر نم
باران، یادرتابش خورشید تابان همچنان برجای

خویش ثابت بودند تعداد این تماشاچیان
گاهی بالغ بر چهارصد هزار نفر بود (سیرک عظیم
ماکسیموس در رم گنجایش چهارصد هزار تماشاچی
را داشت) با توجه و وقتی هیجان آمیز چشمها
را به اسبها و ارا به چی ها دوخته بودند دلها
ملا مال از امید و اضطراب برای برد و باخت
رنگها، رنگهایی که طرفداران بودند
(ترجمه نویسنده از متن اصلی کتاب).

گیبون همچنان بتفصیل میبرد از شرح
تبلیغات بزرگ در رم باستان بین طرفداران
رنگهای سرخ، آبی، سبز و سفید و غالباً این
طرفداریهای کورکورانه باعث خونریزیها و
زد و خورد هائی میگردد و رفته رفته کار بد آنجا
رسید که طرفداران این رنگها اختلافات
ورزشی را تبدیل به جنگها و خونریزیهای داخلی
نمودند. این کشمکش خونین و پراشوب همچنان
تا آخرین دوره حشمت و جلال روم باقی بود و ماهه
مزاحمت مردم بهنگام جشنهای عمومی میشد.
برای مثال شرح یک قسمت از تاریخ این
نبرد های ورزشی میبرد ازیم:

"در عهد زمامداری آناستاسیوس این
دیوانگی توده پسندان بر اثر شور مذ هبسی
تحریک شد و سبزه پوشان که خائنانه قلوه سنگها
و دشنه هائی در زیر زنبیلهای میوه پنهان
ساخته بودند، طی تشریفات جشنی رسمی
سه هزارتن از مخالفان آبی پوش خود را قتل
عام کردند از قسطنطنیه این آنت خانمانسوز
به ایالات و شهرهای مشرق پراکنده شد و در همه
جا این دورنگ متمایز از یکدیگر موافقان آشتی
ناپذیر بوجود آورد که کشمکش آنها بنیان
حکومتی ضعیف را متزلزل کرد... این
اختلافات بیجا آرامش خانوادها را برهم زد
میان دوستان و عزیزان و برادران نفاق انداخت
...."

تفریح و خوشگذرانی برنامه اصلی زندگی افراد در اجتماع پیشرفته کنونی است و بزرگترین ارقام و درآمدها نصیب کسانی میگردد که در زمینه‌های وقت گذرانی و تفریحات سرمایه گذاری مینمایند. در حالیکه مسائل و مشکلات از سوئی دیگر دنیای ما را دربر گرفته‌اند جنگ‌های خانمانسوز، جنایات، اختلافات نژادی، شورشها و اعتصابات، مشکلات ازدیاد جمعیت و گرسنگی بشریت را تهدید بنا بودی مینمایند. تعامیل شدید به تفریح و هنرنوع خوشگذرانی توجه و علاقه مفرط به ورزش و مسابقات ورزشی در اجتماع ما در ۱۰ تا ۲۰ سال اخیر بشدت روبرو به فزونی است. افراط و زیاده روی در این مورد نیز یکی دیگر از دلایل اصلی سقوط امپراطوری قوی روم بود فقط تعداد معدودی از رومیهای قرن چهارم و پنجم بعد از میلاد دریافته بودند که جامعه افراطی آنان در تفریح و خوشگذرانی طریق انحطاط و نابودی رامیپیماید. برای مقایسه این مطلب با این دلیل سقوط امپراطوری روم با دنیای کنونی فقط به بررسی یکی از آمار میپردازیم. جدیدترین آمار نشان میدهد که فقط در آمریکا مخارج سالیانه تفریحات به ۸۳ میلیون دلار بالغ میگردد و باین ترتیب این ملت در حال یک (انفجار تفریحاتی) میباشد. از این مقدار چنین تخمین میزنند که ۳۸ میلیون دلار آن فقط مخارج تهیه وسایل تفریحی است مانند قایقها، هواپیماهای خصوصی، موتورسیکلت وسایل کمپینگ و وسایل ورزشی تسلیحات و وسایل تفریحی در منزل مانند تلویزیون رنگی و ستگاههای استریوفونی صفحه و وسایل موسیقی خرید مجلات حق عضویت باشگاهها، بلیط ورودی سینما تئاتر و مسابقات ورزشی است. و بقیه این مبلغ مخارج مسافرتها و گذرانیدن

تعطیلات در داخله و خارج از مملکت را تشکیل میدهند. آنچنان که روبرت ا. هوب تاریخ نویسن معروف مینگارد: (رومیها توریستها افراطی و در پی دیدنیهای جدید بودند) آیا میتوان گفت که رومیها از توریستهای کنونی ما افراطی تر بودند؟

امروزه ورزشکاران حرفه‌ای دستمزدهای هنگفت و خیالی درخواست و دریافت مینمایند. میالفی که قهرمانان فوتبال و بسکتبال دریافت میکنند بیش از چهار تا پنج برابر دستمزد پرفسورها با درجه دکتری میباشد. تاریخ روم نیز ورزشکاران حرفه‌ای خود را با افتخار یاد میکند. ورزش تفریح و استراحت در واقع همه لازمه یک زندگی سالم و توام با خوشبختی است اما هنگامی که ملتی تنها هدفش تفریح و بهره‌برداری از لذات و فرار از واقعیتهاى معنوی باشد چنین ملتی در معرض خطری اجتناب ناپذیر میباشد.



مخارج گزاف برنامه‌های نظامی یکی دیگر از دلایل از هم گسیختگی روم گردید در این مورد بهمین مختصر اکتفا میکنیم. در مورد مخارج هنگفتی که امروزه صرف امور تسلیحاتی میگردد آمارهای مستندی در دست است که مطالعه آنها انسان را بتفکر وامیدارد و در دلها ترس از آینده را برمیانگیزد.



از قرن دوم بعد از میلاد رفته رفته مسیحیت

قدرت و حکومت خود را بر روی قلبها از دست میداد در صده چهارم میلادی بت پرستی و مذاهب شرقی بصورت گوناگون بوسیله مهاجرین و جهانگردان یا سربازان و مسافرینی که از سفرهای دور و دراز خود باز میگشتند از نقاط مختلف مانند مصر، سوریه و ایران به سرزمین امپراطوری آورده شد و رفته رفته در بین طبقات مختلف نفوذ کرد (نقل از کتاب "جامعه روم در صده آخر امپراطوری روم غربی" نوشته ساموئل تیل) بنا بقصد یکی از استادان جامعه شناسی دانشگاه واشنگتن " دریک جامعه استوار دین جوابگوی کلیه پرسشها در مورد پیچیدگیهای متنوع مسائل زندگی مانند خلقت، زندگی بعد از مرگ و سرنوشت انسان میباشد حال اگر دین نتواند این نیاز بشری را اکتان نماید جامعه دچار کمبود معنوی میگردد و در جستجوی دست - آویزی برمیآید تا این نیاز او را برآورد .

آنچنان که تاریخ روم نشان میدهد و مشابه آن در زمان ما در حالتیکه دینهای قدیمی نتوانند جوابگوی نیازهای بشری باشند تعدادی بسوی ستاره شناسی و جادو و روی آورده و عده دیگری به مواد وهم آور پناه میبرند و در این گمراهیهای نیز میکوشند جوابهای تازه ای برای سئوالات خود از بین همان ادیان قدیمی و کهنه بیابند و این تازه جوشی بد آنجا میکشد که عبادت و اجرای مراسم مذهبی بنا برقص و موسیقی مدرن توأم میگردد تا بلکه بدین وسیله جوانان را جلب نموده و تعالیم قدیمی را مدرن جلوه گرزند و در اینجا ولسی محبوب امرالله ما را انداز میفرمایند : آنچه در این عالم ما را بمبارزه میخواند عالمی است مملو از مخاطرات و لبریز از فساد . . . سردی و جمودت مرگ که از بیماری بیدینی برهیكل عالم

انسانی با کمال بهرحمی عارض گشته ارکان وجود را منجمد و بیروح نموده است . . . چراغ دین خاموش شده و عالم وجود در تاریکی بهمانندی فرو رفته تبعیضات ملی بر همه جا چون وحش عمیا مسلط گشته و تضییقات دینی و نژادی در نهایت قساوت و بیرحمی است نظریات و عقاید غلط با جمله های مرعب خود ستایش خدای یکتا را از ریشه برآورد است کابوس مادیت جمیع طبقات را از حمله و فشار خود بلرزاند انداخته ، انحطاط اخلاقی و تنزل شان دین چون هیولائی سهمگین متدرجا با دندانهای تند و تیز خود ارکان هستی را ریز ریز مینماید و رفته رفته اعمده و ارکان حیات و هستی را بالمره بسوی سقوط و دمار و نیستی میکشاند .



" غیر قابل قبول است ، چگونه چنین چیزی ممکن است " این جمله ای بود که بر زبان میلیونها تماشاچی که ناظر قدم گذاردن فضا نوردان به کره ماه بودند جاری گشت . (این غیر ممکن است) فریادی بود که از حلقوم فرانسویهای گریبان خارج میگشت هنگامی که سربازان آلمانی با غرور در خیابانهای پاریس رژه میرفتند . اما این ناپاوریها هرگز جهت و مسیر تاریخ را نمیتواند تغییر دهد و آنچنان که از بررسی تاریخ امپراطوری روم برمیآید علاوه بر دلایل اصلی انحطاط دلایل فرعی دیگری نیز بوسیله مورخان ذکر گردیده که در این مسیر تاریخی موثر واقع گشته اند دلایل دیگری که رومیها آنها را انکار مینمودند و زمامداران نیز اعتقادی به آن نداشتند .

آنچه که در این زمان حائز اهمیت است آنست که نباید این حقایق تاریخی را بی اهمیت تلقی نمود دلایل اصلی انحطاط امپراطوری روم بوضوح در جوامع متعدد و پیشرفته ماموجود میباشد و متأسفانه این تمدن محکوم بقتل بد آنجا رسیده که دیگر برای بازگشت بعقب و تغییر وضع کنونی از مسیری که در پیش دارد دیر شده و وقت از دست رفته چنانکه حضرت ولی امرالله نیز میفرماید :

" شیوع بی بند و باری و استعمال مشروبات الکلی قمار و اقسام گناه و علاقه بی پایه ای که بکسب لذات و غنا و ثروت و تجملات زمینی رایج گشته و سستی در مراعات قوانین اخلاقی که روز بروز با قوتی شدید تر از قبل مخصوصاً در ازدواجها ظاهر میگردد و بنحویکه حتی ممانعت از آن محال مینماید . تضعیف مقام والدین و تخفیف اختیارات پدر و مادر در منزل و سر اولاد فساد خانمانسوز طبع کتب و آنچه ادبیات مینامند اشاعه نظریاتی که منکر تنزیه و تقدیسند و هر یک مخرب اساس ایمان و ارکان اخلاق میباشد ، کل مظاهر تمدنی عالم انسانی در شرق و غرب است . این روح پستی در جمیع طبقات رسوخ و نفوذ یافته و با ریختن زهر خود بهر فردی از جوامع چه زن و چه مرد کل را علیل و فاسد و بیمار ساخته است . این نائت و پستی پیر و جوان را در خود میگیرد و کار را بجای میرساند که عالم انسانی که تا بحال بیدار نگشته و رسالت و اصالت انبیاء را درک نکرده و دست توبه به آستان الهی برنداشته سبیل کردار خود را با اعمالی اذل از قبل میآید و نامه حیات خویش را که سیاه بسود سیاه تر از همه وقت میسازد ."

● به استناد نصوص مبارکه ید الهی ما خادمین امرالله و حاملین پیام الهی را مأمور ساخته که پیام صلح و اتحادش را به سماع جهانیان برسانیم و گوشه‌ها را با این نعمات آگاه کننده آشنا سازیم تا علم امرالله در اقالیم عالم افراخته شود ، ید غیبی الهی دست در کار گردد و انقلاب عظیم روحانی حق سبحانه و تعالی در قلوب عباد ایجاد فرموده و عالم انسانی را احیا نماید .

بهترین راهنمای مادر انجام این وظیفه روحانی این بیانات مولای حنون ولی عزیز امرالله است که بصریح و وظائف ما را گوشزد مینمایند " هر چه بر ما بگذرد و هر قدر مستقبل ایام مظلوم بنظر آید اگر هر یک از ما هابسهم خود ثقل فادح مسئولیتها را حمل نمائیم مطمئن خواهیم شد که ید غیبی الهی در کار است و امور جهان و مقتضیات عالم امکان را بنحوی مرتب و منظم مینماید که فتح و ظفر امر الهی را محتوم و کل امور را تمشیت و راههای وصول به آمال و آرزوی دیرین را تمهید خواهد فرمود . " اولین وظیفه ما اینست که با اقوال و اعمال و رفتار روزندگانی خویش محیطی بوجود آوریم که بذور افشاندن در قلوب استعداد بروز و ظهور و وصول به مرحله ثمر و نتیجه را در یابند یعنی بذرهایی لطیف و عنایتی که مدت هشتاد سال ایادی قدرت حضرت عبدالهها بنهایت سخاوت در هر سرزمینی افشاندند به نشو و نما فائز گردند نموایسن بذرهایی افشاندند شده و اثمار حاصله از آن ، یگانه مری عالم امکان و ضامن صلح و سلام برای جهانی معلوم از خرابی و حرمان است جمیعاً " بایستی قیام بر تبلیغ امر مالک انام نمائیم و بسا

نهایت تقوی و ایمان و فهم و قدرت باعلاء کلمه
اتم الهی پردازیم و این خدمت شریف را محور
اصلی حیات خود سازیم، احبای الهی بایستی
هجرت نمایند و در نقاط مختلفه جهان مشتت
گردند، منافع شخصی را فدا نمایند از راحت
و رخا دست بشویند، از سرور و شادمانی و

خوشیهای زندگانی برکنار گردند، با جمیع ملل
بنهایت روح و ریحان دوستی جویند " گوهر
یکتا صفحه ۱۱۹

منابع مطالعه: ' کتاب گوهر یکتا نوشته امقالبها

روحیه خانم

۲- تاریخ انحطاط و سقوط

امپراطوری روم ادوارد گیبون

۳- زندگی روزمره در روم باستان

نوشته ژروم کارکوپینو Jerom Carcopino

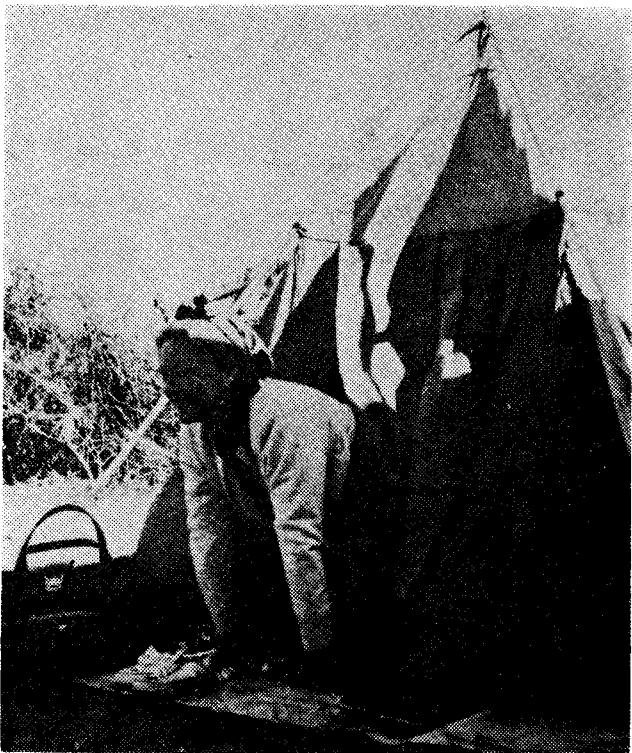
۴- کتاب روم، اعتلا و انحطاط

آن نوشته مايرز

۵- نشریه آمباسادور کالج Die Reine Wahrheit



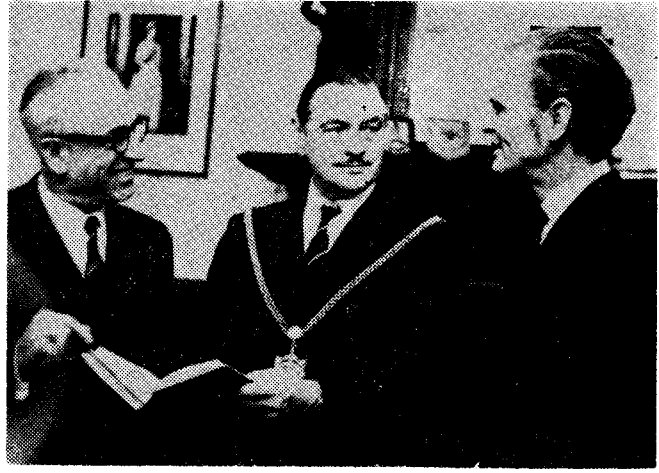
احزاب و جمعیت‌ها



ایته البه‌آه روحیه خانم در سفر افریقائی خود از روزن
چهار سفری خود در صحرائی کلاهای برای مسرف
صحرائه بیرون می‌آیند .



ایته‌البه‌آه روحیه خانم و خانم دولت نخبوانی در سفر
افریقائی خود به‌مراه آقا و خانم موزنجو از احمای مستقم
افریقائی (در شهر امید نیک)



جناب سحری رئیس محفل روحانی شہر نور تاملپتون انگلستان
 یک جلد کتاب دعوت عمومی حضرت بہاؤ اللہ را بہ جنس اب
 آلد رمن کن بیروسون فرماندار شہر اہدا میکند .



در زمستن گذ شته اعیای شہر لاهور پاکستان جلسہ
 با شکوہ بنام سبت روز حقوق بشر در هتل انتر کنتیننٹال
 تشکیل رارند کہ بسمار موفقیت آمیز بود . در این جلسہ
 جناب محمد حنیف وزیر اراچی پنجاب سخنان و مہمان
 مخصوص بودند .



سفر تبلیغی دوشیزہ کیم ہن جو در دہکندہ ای سرکرہ جنہوی

فهرست مطالب

صفحه

۳۴

۱- شعار روحانی

۳۶

سیروس مشکی

۲- نامه ای به یک مهاجر

۳۸

۲- سیروس

۳- نگاهی کوتاه بر زندگی طاهره

۴۱

دکتر عطاء الله فریدونی

۴- سرود کوچک غمگین

۴۳

۵- تذکرو تصحیح

۴۴

ترجمه - جناب هوشمند فتح اعظم

(قسمت ۲)

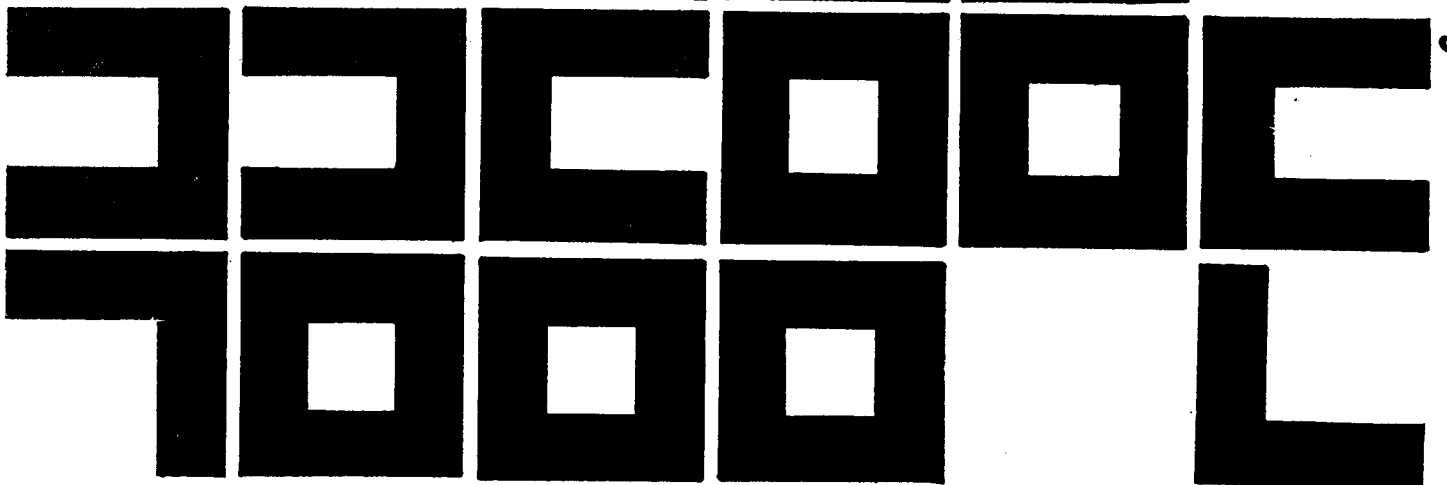
۶- راز فرعون گمشده

۵۱

۷- شعر حافظ

فستوی جوانان

نوجوانان عزیز
از دریافت نامه ما و آثار شما تشکر خواهیم شد
نشانی: طهران - خیابان منوچهری
شرکت سهامی نونهالان



مقام انسان بزرگتر است اگر بحق و راستی تمسکت نماید و
بر امر ثابت و راسخ باشد .
حضرت عبا آسره

« ای اهل عالم شما را وصیت می‌نمایم با آنچه سبب ارتطاع مقامات شماست
بجوئی الله تمسکت نمایند و بذیل معروف تثبت کنند . »

« حضرت عبا و آنسر »

دوست من! که بزرگی سوگند ، که بزرگی سازای
به تنهای کلامی ، خدایا به دعا نشسته‌ام ، که پیش از این تو با نامها پیت در رگهای جانم
شتاب گردش خون و زایش حرارت و تکاپو را ارمغان میکردی و اینک مرا مجالی باهد که گفتن
بسیار است هرچند که ناگفتنی بسیارتر ، که پیوسته با د بهر روزی و مستدام با د بهر روزیت .

دوست من! چه تاجی بر سر زنها دای ، که ماه به رشک قرون و اعصار تمامی انسانها نیست که عمر به عبت
گزارد مانند ویرجوا هر معانی انسانی خود هرگز وقفی نیافتد .

دوست من! ای مهاجر سوزینهای دوردست و پاک گسترده د رافق . . . رویش د و باره سرسبزی
و طراوت و نشاط را دستهای زندگی سازتو پیام آور است و فرزندش نوین شراره‌های زندگی را
د ر قلبهای افسرده و بیخ گونه ، هم گرمابخش ایمان تو ، آفرینسا است . نامه‌ها پیت مشحون
از ایمان و اعتقاد به زلالیهاست ، محبت را به اعلی مفهوم آن توتی که تجسم بخششی
و همینست که بهر روزت میدارد و گامپایت را پایداری من بخشد ، تو پیام آور هرچه خوشی و زیبایی
و پاکی و طراوتی ، گوهری د ر قلبیت تلوه‌تو د ارد که جذب افسردگان حسرت کشد نهارا به تمامی
بر عهد د ارد .

دوست من! برایم بنویس که چه کردی و چه میکنی ، هرچه تاکنون نوشته‌ای و از این پس نیزه و قطره‌های
را مانند که راهی بد رها مشکل بنماید ، جانمان با نوبد زندگیهای که بخشیدهای زندگی کن که
د ر بیغولسه اسارت ، پرند و محبوس را خیر پروازها ، زندگی بخش است و امید افزا .

آرزوی من

دوست من!
نمیدانم که در کجایی و چه میکنی؟ رسیدنم که کجایی و چه میکنی... چه حاجت که
بیش از آنچه میدانم، بدانم. همانقدر که نامه‌هایت حکایت از موفقیت، درسیه‌های که گام
گذار مای، دارم، مارا ببسنده است، که رسالت‌رسانان رو نیافتگان، از بند سرگشتگی در
بمراه‌ها و چند راه‌ها، شایسته‌تر وظیفه‌ایست بر شانه‌های تو... که چه زیباست نام
"مهاجر" وجه افتخار آفرین وشکوه بار...

دوست من!
شاید که گاهی هم آزارت کرده باشند، اما چه خوب میدانم که هرگز ارتکا بهمی‌زنایستارم
که خودت برایم نوشته‌بودی - حتی میدانم که بعضی اوقات جهان کورباطن عاری از حیاء،
جانت را هم به تقاضا ببرد ماند و خونت را به تنما، برایشان چه باک که تد اوم سفاهت و
جهالت و شقاوت اند، و اخلاف راستین خونریزان ستم پیشه اعصار و دیرتو چه باک،
که رسالت‌گرانی‌ری را بر دوش داری و چه تقوی بد رگه مقدس باک جستجای، بگردار بمانند و
همچنان بمانند که مردگان را مردگان دفن خواهند کرد و... دیگر چه بگویم؟

دوست من
دیدی چگونه ستمن از بران ران عزیزان را در سرزمین دور، چند زبون من شهادت، در
نیهایت شقاوت، به شهادت رساندند و خود نیز ندانستند که چگونه با سفاقت خویش، اعلی
مراتب شرافت هستی را برای ایشان خریدند، و هرگز نیز شایید ندانند که چگونه لاله‌های
دافدار شهیدان، بر دشت‌های هرچه وسیمتر ارض، گل خواهد کرد و ساقیت خویش‌های پاک آن
ستمن، بر گل بوته‌های ایمانمان، چه گستانی را در ریه‌ها گسترده زمین به تجلی خواهد
نشانند.

سیروس مشکلی
به امید آینده

نگاهی کوتاه به زندگی طاهره

۲ - سیروس

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر پادگاری که در این گنبد دوار بهاند

دردی کسان خمخانه^۱ الست، نیک دریا بند آن
فرقت زده^۲ یار و دیار را که در وادی معرفت،
به شوق لقا سراز پا نمی شناسد و مرکب طلب
بی پروا میراند و از مضایق و موانع هراس نمیکنند
و رسم پای محبوب را توتیا مینماید .

ف لب و روحی سرشار از اشتیاق، پاکی و صفا، سینه‌ای مالا مال از عشق و محبت، وصف
ناکردنی، حیرت انگیز و اعجاب آور— روحی سرکش و آزاده با اینهمه در بند عشق مولای محبوب.
ف ام مبارکش ام سلمه و لقبش طاهره بود . پدرش ملا صالح از مجتهدین بنام قزوین
بود . اما او روحی پاک و فکری روشن، خالی از هر پیرایه و آلا پیش داشت، در جوانی علوم
ادبی را بنهایت فراگرفت و ذوق سلیم و طبع سرشارش را پرورش داد : در آغاز جوانی بود که
احساس کرد روحش تشنه است. تشنه کمان محبت یار، میدانند که تشنه روحان چه اشتیاقی،
و نیز چه اقتداری پیدا میکنند .

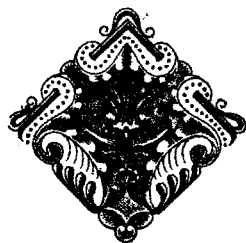
د ر این همین کتابی از تالیفات حضرت شیخ احمد احساسی یافت، به مطالعه آن
پرداخت : احساس کرد نیروی عجیب و لایزالی چونان نهری وحشی و خروشان در وجودش
جاری میشود ، همچون رودی که در مسیر خود همه ناپاکی‌ها را میشود و چیزی بجای
نمیگذارد جز پاکی و صفا .

د کاتبات او با حاجی سید کاظم رشتی در باب الهیات و معضلات آن، منجر به این
شد که جناب سید لقب قره‌العین را با و داده و فرمودند ، بحقیقت مسائل شیخ مرحوم،
قره‌العین بی برده . و اما لقب طاهره به اراده جمال مبارک در بدشت باپشان عطا شد و
حضرت اعلی نیز در الواح و توابع خویش آن جناب را بلقب طاهره یاد فرمودند .

ط اهره چنان در بند عشق مولای محبوب خود اسیر بود که شب از روز نمی شناخت
 متوالیا سر بدعا و مناجات داشت، شعر نیز زیبا میسرود و طبع و قبادش فوران مینمود تا اینکه
 جانفشانیهای طاهره، شهره هر شهر شد و فرمان قتلش صادر گردید.
 هنگامیکه در خیمان حکومتی بدنبالش رفتند، بانهایت سرور و فرح دست و روی شست
 و لباسی پاک و زیبا پوشید. عطر و گلاب استعمال نمود و بیرون آمد: لطفش، صفاش، نورانیتش، پاکیزگی
 میرفضبان را مرد ساخت، قلبشان جملگی لرزید و خود را کنار کشیدند. عاقبت غلام سیاهی یافتند
 و در حال مستی، آن سیه روی سیه بخت سیه خوی سیه قلب سیه فرجام دستمالی در دهان
 مبارکش فرو برد که راه تنفس را مسدود ساخت و سپس جسد مطهرش را بجای در همان باغ
 انداختند و خاک و سنگ روی آن ریختند

و اینست شرح سوز و گداز آن عاشق دلخسته در هجران طلعت علی اعلی :

شرح دهم غم ترا، نکته به نکته، موبه موبه رشته به رشته، نخ به نخ، تار به تار و پویه پویه کوچه به کوچه، در به در، خانه به خانه کوبه کوبه صفحه به صفحه، لابه لابه، پرده به پرده توبه توبه.	گر بتو افتدم نظر، چهره به چهره روبه رو مهر ترا، دل حزین، بافته بر قماش جان ازین دیدن رخت، همچو صبا فتاده ام در دل خویش طاهره، گشت و ندید جز ترا
---	--



سرود كوچك غمگين

از: دكتور عطا الله فريدونى

سرود كوچك غمگين

بر لبان تو جارى است

و آسمان دل روشنت پراز ابراست



به بادها

که از حوالی شنزارهای گرم کوبرى

به سوی باغ خیال تو میدوند میندیش

و شاخه‌های سبز تنست را

درون تشاند پشمه‌های خویش مسوزان

که دست‌های بلند من

برای ریشه‌ی تو آب‌های سرد و زلال

ز چشمه‌های تحمل می‌آورد

و ایمانم

ز آیه‌های مقدس

برای روح پریشان و خفته‌ی تو

شراب آرامش

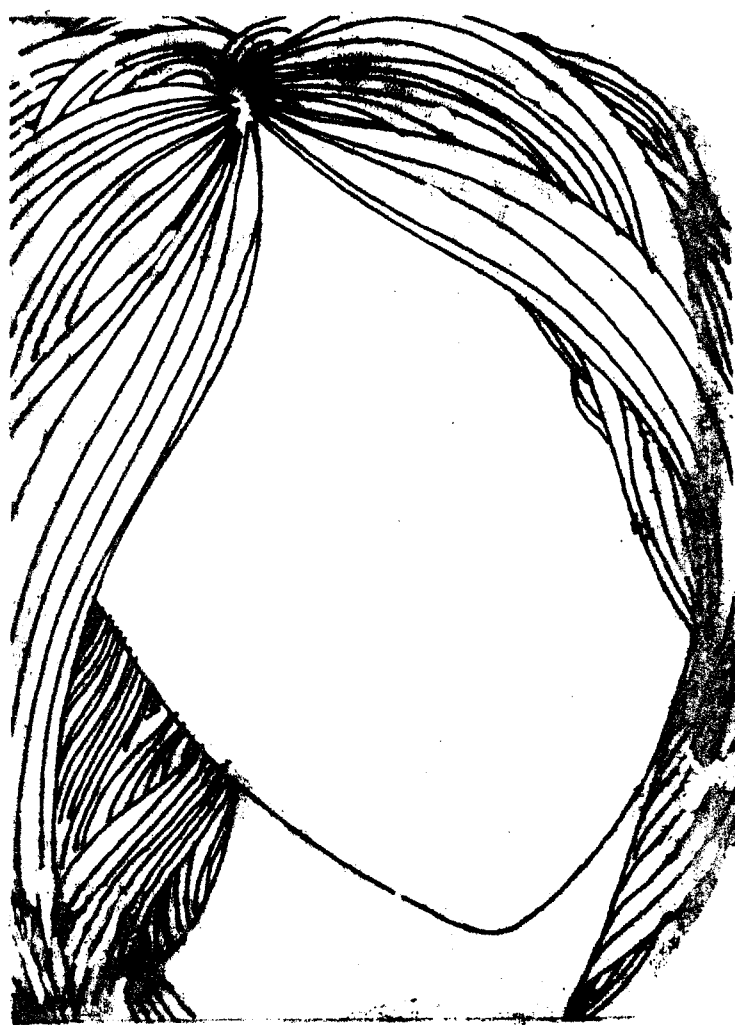


چه شاخه‌های ظریفی

و برگ‌های تری

که با نسیم ملایم می‌افسوسند

و با تبسم يك چشم خشك میگردند



چه روح غمگینی داری
سرود كوچك غمگین من
چه روح غمگینی داری

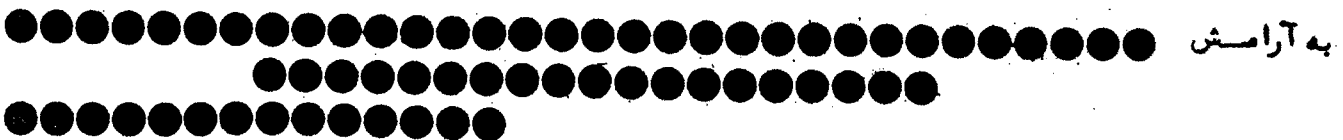


بیا بیا
که زودتر از من
شراب ایمان نوشیدی
و گرمتر از من به خلسه افتادی
و آشنا به سخن‌های عاشقانه شدی



به آسمان صاف
و دست‌ها
و کوچه‌ها
و قلب‌ها
که آیه‌های سرود تو را طلب دارند
بیندیش
به آیه‌های محبت
و شعرهای مبارك
و جام‌های شراب اصیل روحانی
بیا به عشق بیندیش
بیا به نور بیندیش
بیا

— سرود كوچك غمگین من —



زندگی و ترحم حبیج



با کمال تأسف در مقاله شهید ای فیلیمین (شماره ۶-۵)
در شرح زندگی جوان شهید پرویز فروغی ذکر شده
" . . . و دارای یک برادر و چهار خواهر بود . . . "
که بدین ترتیب تصحیح میگردد
و دارای سه برادر و دو خواهر بود

آهنگ بدیع

راز فرعون گمشده

کشف مقبره 'Tut-Ankh-Amen' توت آنخ آمن قسمت (۲)

از سری پنچ سفر پر خطر علمی
اثر ریچارد هونگدن
ترجمه هوشمند فتح اعظم

طرازهای عاج و Alabaster مزین بود .
چند لحظه کارتر خاموش و بیحرکت ماندند .
دیگران که در الان بودند نفس‌هاشان در سینه
حبس شده بود . کارتر خیره‌مانده بود . سپس
شنید که لرد کارنارون پشت سرش بزمزمه گفت :
" چیزی می‌بینی ؟ " کارتر دستش را بیرون آورد
و چشمانش را مالید تا چندی سخن نمیتوانست
بگوید . سپس گفت : " آری چه چیزهای عجیبی
و میدانست که این کلمات تقریباً بی معنا اند .
وقتی در رابقدری شکافتند که در تن نمیتوانستند
از آن بدرون بنگرند . کارنارون و کارتر کنار هم
بزیبائی و شکل گنجی که یافته بودند خیره شدند
ببینیم کارتر خود چگونه آنرا توصیف کرده .

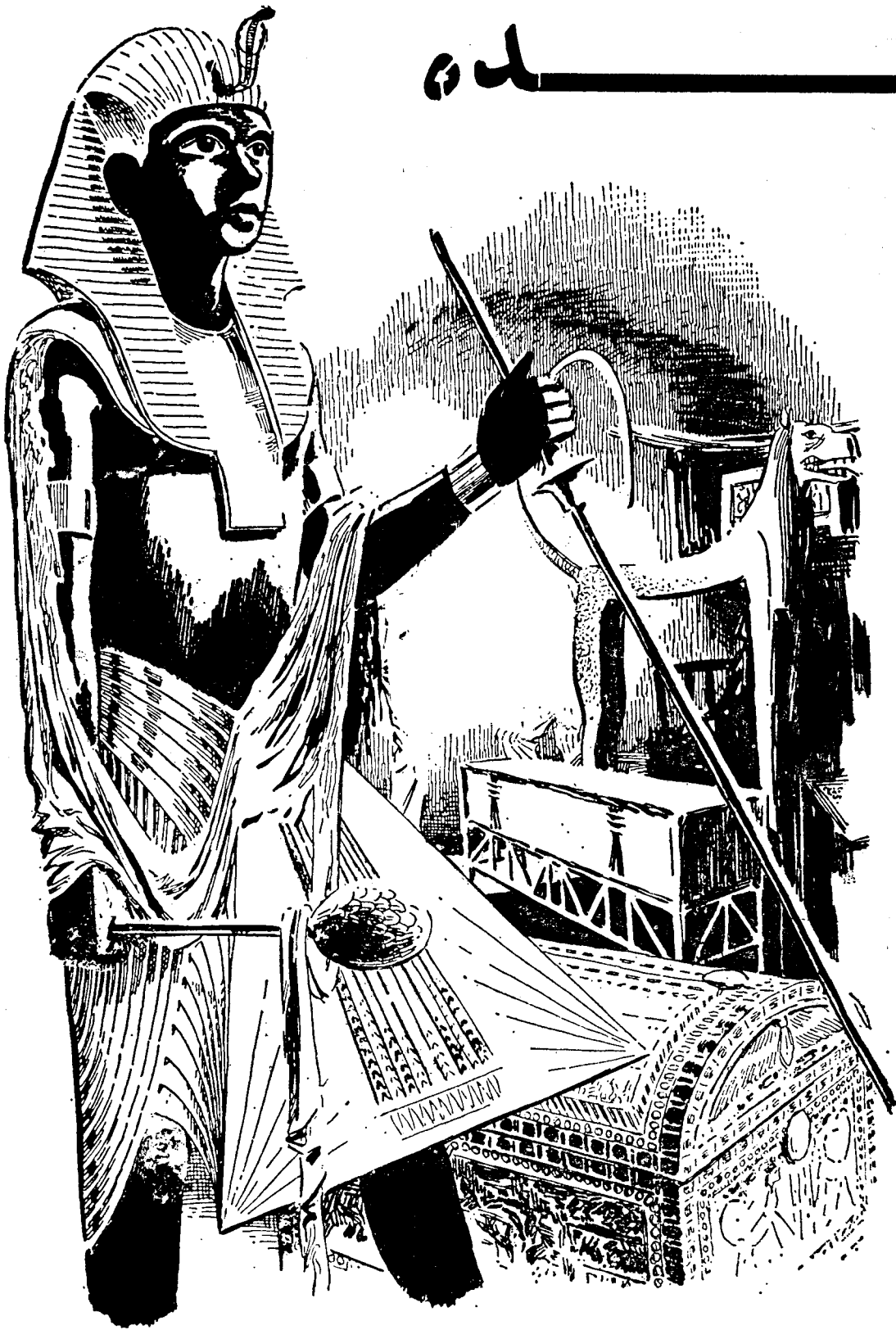
کم کم منظره روشن تر شد و ما میتوانستیم
اشیا را جدا جدا تشخیص دهیم . اول چیزی
را که مقابل خود می‌دیدیم ولی نمیخواستیم بساور
کنیم سه تخت زراندود بود که اطرافش را شبیه
جانورانی وحشت‌انگیزکنده بودند . بدن این
جانوران را برای آنکه نشیمن را بسازند بسیار
لاغر ساخته ولی سرهایشان را بسیار طبیعی از کار

چون سوراخ کنده شد کارتر میله دراز
آهنی برگرفت و تا میتوانست از آن سوراخ بداخلی
برد . میله به چیزی برخورد نکرد و نشان میداد که
اقلاً " اطاق درونی مانند الان با سنگ و
خاک انباشته نبود . هوای گرم و محبوس سه هزار
ساله از سوراخ بیرون زد و شعله شمعی که آنجا
بود بلرزه آمد اما خاموش نشد و این نشان میداد
که هوای درون اطاق هنوز قابل تنفس بود .
کارتر بادقت سوراخ را گشاد کرد . دیگر میتوانست
دستش را که هنوز شمعی در آن بود بدرون برد .
چون از بالای بازویش بدرون نگریست نور شمعی
که هنوز میدرخشید او را از دیدن اطاق
بازداشت و چون چشمش عادت کرد ، ابتدا
مبهم سپس با روشنی چیزی را دید که هیچ
بشری در قرون جدید ندیده بود .

آیا این نور شمع بود که همه چیز را زریمن
ساخته بود ؟ نه طلا بود طلا !

همه جا طلا بود . جانوران عجیب زریمن
مجسمه‌ها و جعبه‌های زراندود ، قطعاتی از
اثاث‌های زیبا و غریب که با طلا میدرخشید و با

ed



در آورده بودند . این جانوران وحشتناک را ما
چنین دیدیم که رویه زراندود درخشانشان در
پرتو چراغ قوه‌ای ماطوری میتابد که گوشه‌ی
نورافکنی برایشان افتاده باشد .

سایه‌های عجیب و پریده سرهایشان که بر
دیوار افتاده بود تقریباً هراس انگیز بود . کنار
راست این تخت‌ها در مجسمه توجه ما را جلب
کرد . در مجسمه تمام قد سیاه رنگ پادشاهی
بود که چون در سرباز پاسدار رو بروی هم ایستاده
بودند . دامن‌هایی زرین برتن و پای افزاری زرین
در پا و نیزه و گریزی در دست‌ها و مارکبرای مقدس
و نگاهبان بر پیشانی داشتند . اینها
بزرگترین چیزهایی بودند که چشم را اول بهار
بخود خیره میکردند میان آنها و دور و بر آنها
و بالای آنها پر بود از صندوق‌های زیبای
جواهر نشان و منقش بشمار ، گدانه‌های سفید
که بعضی بنحویزبائی باطراحی شبکسی
درست شده بود ، ضریحهای

عجیب سیاه رنگ که از دربار یکی از آنها ماری
بزرگ زرین سر برآورد بود ، دسته‌های گل و
برگ ، تختخوابها و کرسیهای بسیار زیبای
منبت کاری ، یک تخت زرین جواهر نشان و
جعبه‌هایی بیضی شکل و عصاهائی Staves
به اشکال و انواع مختلف . وزیر چشم ما درست
در آستانه در ، یک جام نیمه شکاف از مرمر
سفید و طرف چپ انبوه در همی از گرد و ننه‌های
واژگون که همه زراندود و مرصع بودند و پشت
آنها تصویر دیگری از پادشاهی ، دیده میشد .
اینها بعضی از اشیائی بود که مقابل ما قرار
داشت . نمیدانم که اینهمه را ، با نظر اول دیده
باشیم زیرا در آن وقت چنان در هیجان و حیرت
بودیم که نمیتوانستیم همه را در یاد بگیریم .
اما از ضمیر حیرت زده ما گذشت که در میان این

همه اشیاء تابوتی یا اثری از مومیائی دیده
نمیشود و مسأله اینکه اینجا قبری بود یا انباری
باز ذهن ما را بخود متوجه ساخت . در پی حل
این مشکل ، مابعدت منظرهای را که پیش دیدگان
داشتیم آزمودیم ، بزودی متوجه شدیم که از
میان در مجسمه پاسبان مانند ، در مسدود دیگری
پیدا است ، کم کم دانستیم که ماهنوز در آستانه
اکتشاف خود میباشیم و آنچه را که دیدیم تنها
سرآب بیرونی است . پشت در دیگر سردابها
دیگری هست که شاید پشت سرهم باشند و شکی
نیست که در یکی از آنها ، ما جسد فرعون را خواهیم
یافت .

دیگر بعد کفایت دیده بودیم ، کاری را که
در پیش داشتیم از ذهن خود گذرانندیم سوراخ
را باز مسدود کردیم و چفت و بست را که بر در اول
نهاده بودند قفل ساختیم و پاسبانان بومی را
بپاسداری گماشتیم و سوار بر خرها شده از وادی
بپائین آمدیم . بنحوشگفت آوری خاموش و متفکر
بودیم .

روز بعد یعنی در ۲۷ نوامبر وقت آنها بیشتر
صرف باز کردن و برآوردن در آن سرداب ذخائر
شد و مطالعه سریع اشیاء نفیس که در برداشت
گذشت . هیچ چیز راست نمیزدند . مگر آنکه
قبلاً از آن عکسبرداری کنند ، شماره گذاری
و ثبتشان نمایند . این مطالعه معلوم داشت
که بر اغلب اشیاء این سرداب ، نام توت آنخ آمین
ثبت شده است . حال دیگر لرد کارنارون و کارتر
بیشتر مطمئن بودند که آنچه یافته‌اند واقعاً
مقبره فرعون گمشده است .

باستانشناسی کار مشکلی است که بسختی
بقواعد آن فن بسته و متصل است و یک جهانگاو
خرابه‌های قدیم نمیتواند از شاخه بشناخ
دیگر بجهد و بدلخواه خویش در کار پیش رود .

هوارد کارتر البته دوست داشت که بید رنگ بدر اسرار آمیز دیگر ببرد از ، اما میدانست که چنین نباید کرد . اول بنا بود اشیا شگفت انگیزی را مواظبت کند که در سرداب بیرونی ویستوی کوچک پشت آن انباشته شده بود . سه هزار سال قبل دزدان ، باین پستوراه یافته بودند ولی نتوانسته اند شس ، گرانیهائی را بر باینند و حال این گنج سه هزار ساله و باز یافته مواظبت میخواست . توجه درست بآن اشیا گرانیهائی مستلزم بنای آزمایشگاهی در یکی از مقابر خالی نزدیک بود . و نیز هیاتی از کارشناسان لازم بود تا آن اشیا نازک و ظریف را که پس از هزاران سال که در ظلمت خشک و مرده قبر قرار داشتند و بیکباره هوای آزاد و نور میدیدند ، بشناسند و حفظ کنند و مرمت نمایند .

کارتر که واقعا دانشمندی بود ، جرات و صبر کافی داشت که آنچه باید کرد بکند و بگذارد همچنان اکتشاف جدید بوقت مناسبی افتد . تا ماه فوریه چنین وقت مناسبی فرانسید . تا این زمان کار سرداب بیرونی ویستوی تمام شده بود . هر مثقال از خاک کف اطاق غربال شده بود تا مبادا مهره های پراکنده یا قطعاتی از اشیا مرصع یا جواهرات و ریزهای طلا در آن باشد . فقط دو چیز را در سرداب باقی گذاشتند و آن دو مجسمه پاسبان پادشاه بودند که در طرف دری که هنوز باز نشده ایستاده بودند .

بعد از ظهر روز ۱۶ فوریه ۱۹۲۳ ، عده کمی از اشخاص بسیار مهم بر اثر دعوتی ، بسالای مدخل مقبره حاضر بودند و بآرامی بسوی سرداب بیرونی پائین آمدند . در این سرداب که خالی شده بود صدلی گذاشته بودند و در گوشه شمالی سرداب سکوی درست کرده بودند

تا کارتر و معاونینش بنام " میس Mace و کلندر Collender " بتوانند بسالای در مسدود برسند . ساعت دو و ربع بعد از ظهر کارتر با دستی لرزان کلنگ و دیلمی برداشت تا دری را بگشاید که همه کس می پنداشت آخرین صحنه راز فرعون گمشده خواهد بود .

ده دقیقه بعد سوراخی کنده شد و نور چراغ قوه ای بفاصله سه پا از در بر چینی درخشیدن گرفت که چون دیواری از زرنساب مینمود . هر سذگی که از در برداشته میشد و دست بدست میگشت تا به بیرون سرداب افکنده شود ، برهیجان حاضران میافزود و هر چه میگذشت ارتفاع آن دیوار زرین درخشان که از کف سرداب اندرونی ، از چهارپای پائین آستانه در برخاسته بود بیشتر میشد .

دیگر مشکلی نبود . و یقین بود که این جا همان ضریحی است که در آن مجسمه پادشاه نوجوانی را که تعلق به شاهنشاهی بزرگ باستانی داشت دفن کرده اند . چیزی که هنوز حتم نبود این بود که نمیدانستند جسد فرعون هنوز در آنجا باقی است یا نه . زیرا دزدان به آنجا نبراه یافته و با عجله بیرون رفته بودند . کارتر در آستانه در مهره های گردن بندی را یافت که دزدان با شتابزدگی که داشتند انداخته بودند . چون برای جمع آوری این مهره های گرانیهائی ، کار بناچار بتأخیر افتاد بر شور و هیجان تماشاچیان که باین صبری روی صندلی ها کث و قوس میرفتند افزوده شد زیرا آنان امید وار بودند که دیده به اکتشافی بگشایند که شاید گرانیهاترین اکتشاف در مصر بود . ساعت پنج بود که چهار چوب در آزاد کردند . کارتر خم شد و خود را بسردابی رساند که ضریح در آن بسود . بدنبالش لرد کارنارون و لاکانو

از زمانی که جسد پادشاه را در آن نهادند پای
 احدی نرسیده است.

Lacau * رئیس باستانشناسی مصر وارد شدند
 بزودی برایشان معلوم شد که در ضریح قفسل
 شده ولی آنرا بکلی نگرفته‌اند. هنوز نمیدانستند
 که در آن چه خوابی در آن ببار آورده‌اند. دیگر
 آن سه مرد در حالیکه نفس در سینه‌شان حبس شده
 بود چفت را کشیده درها را گشودند. ایسن
 درها که بسیار سنگین بودند بقدری راحت باز
 شدند که گوئی در پروز آنها را بسته‌اند.
 این درهای یقین بود که باز میشد. خوابهای
 ایشان تعبیر میگردد. در پس دسته اول درها
 ضریح دیگر بود. این نیز درهائی چفت شده
 داشت ولی رویش مهرنا شکستهای نیز بود. بسی
 تا مل میتوانستند گفت که بد اخل ضریح اندرون



جسد مومیائی شده «توت - آنخ - آمن».

این سه مرد هم نگریستند اما لب نگشودند. میدانستند که در پشت این درهای زرین جسد مرد جوانی است که روزی زمام اقتدار شاهنشاهی بزرگ مصر را در کف داشت. در عاهاى توت آنخ آمن وی را در آن دفن کرده و امیدوار بوده (که بعد طلسمهایی که بر قبر نهاد هاند سفر آخرت او را براحت و سلامت دارند. برای این سفر آنچه پادشاه بدان علاقه داشته بی آنکه از سنگینی هایش ببیند پیشند با او دفن کرده بودند اینجاستن پوش فرعون با پای افزارها و جواهراتش، دستکش ها و عصا هایش، تیرها و کمانهایش، نشیمنها و کرسیهایش و حتی تخت زرین گرانهایش دیده میشد اینجامر سه هزار و سیصد سال پیش زنده و دست نخورده قرار گرفته بود.

این سه مرد از درهای زرین پس رفتند و میدانستند پیش از آنکه بخود پادشاه بپردازند چه باید کرد. و بخاطر نسلهای آینده هر تفصیلی از گنج باز یافته، بنا بود به محاکم آزمایش در آید و مطالعه شود. کارتر میدانست که این کاری پر زحمت و طولانی است ولی چیزی را که نمیدانست این بود که بانی این اکتشاف هرگز چشم بروی پادشاه جوانی که او را از خاموشی تاریک زمان گذشته نجات داد نبود، باز نخواهد کرد، آری دو ماه بعد لرد کارنارون درگذشت. هوارد کارتر اگر از مشکلاتی که در پیش داشت آگاه بود شك میکرد که اصلاً "چشم بشر این عصر بتواند روی توت آنخ آمن را ببیند. مرگ لرد کارنارون و سوء تفاهم که با جرائد و مقامات حکومت مصر پیش آمد، دو سال تمام، کارگشودن تابوت سنگی پادشاه را به تاخیر انداخت. مقبره را از خاک پر کرده بودند تا کسی بدان دست نیابد در اکتبر سال ۱۹۲۵ دوباره حفاری را از نو شروع کردند.

در زمستان سال ۱۹۲۳-۱۹۲۴ ضریح-های طلا را چند قطعه کرده از مقبره بیرون بردند. تابوت بزرگ سنگی حجاری شده شامل تابوتهای دیگری بود که ظاهراً "جسد پادشاه را در برداشت. این تابوت سنگی بسیار عظیم و حیرت آور بود و حال در میان سردابی بود که از تمام زر و زیور برهنه اش کرد بودند.

در فضای تنگ این سرداب دستهای از مهند سین لازم بود تا در این تابوت سنگی را که بیش از یک تن وزن داشت بردارند. در اینجا جستجو و اکتشاف پایان میرسد. اما نه! کاملاً پایان جستجو نبود زیرا درون این صندوق عظیم جای جسد مومیایی پادشاه، تابوتی از ورقه طلا بود که آنرا با تصاویر خدایان و طرحهای پر رمزی تزئین کرده بودند و در بالای این صندوق نفیس نقابی از طلا ساخته بودند که شبیه پادشاه مرد بود.

پیشانی این نقاب با نشان مخصوص مصر علیا یعنی مار کبرا و نشان مصر سفلی یعنی لاشخور، تزئین شده بود. بالای آنها شاید بدست ظریف ملکه بیوه دسته گلی نهاده بودند که هنوز پس از سی و سه قرن رنگ و اندکی از بویش را حفظ کرده بود. کسانی که این منظره را دیدند امید بدند، بسختی باور میکردند که از زمانیکه مردم در عزای توت آنخ آمن به تشییع جنازه با این مقبره آمده و جسد را نهادند، بانوک پا از آن بزرگ آفتاب سوزان وادی بازگشته اند، سه هزار سال گذشته است. زودتر از ماه نوامبر ۱۹۲۵ نبود که باز کردن این تابوت نفیس را آغاز کردند و آن در حضور نخبه دانشمندان و صاحب منصبان عالی رتبه حکومت بود. کارها کردن مقبره طول کشیده بود اما هر کس که در آن روز پائیزی حاضر بود احساس میکرد که پادشاه آنها زحمت

و انتظار امروز بدست میآید. کسی شك ندارد که جسد پادشاه زهرآن گنج زر خفته است. تابحال هیچ يك از پادشاهان مصر را نیافته بودند که دست ناخورد بهمان گونه که در قبور رفته بیرونش آورند. در آنجا سه تابوت بشکل هیكل انسان بود که تو در توی هم نهاده بودند. تابوت سوم که محتوی جسد بود، نیز از طلای ناب و بکلفتی $\frac{1}{2}$ اینچ بود. دو تابوت بیرونی از چوب منبت کاری بود که با ورقه طلا پوشیده و با ترسیمی از شیشه و سنگ لاجورد تزیین شده بود. چون این جویندگان بر این گنج روان نگریستند چهره پادشاه جوان را هنوز دیدند که بقدری تازه است که میتوان شناخت. چه بسیارند کسانی که این منظره را دیده و در آن حلقه اتصالی که در نوع انسان هست

یعنی حلقه ای که پیشینیان را بآیندگان میپیوندد احساس کرده اند.

از دروازه مقبره توت آنخ آمن، مانه تنها باستانه تاریخ وارد میشویم بلکه وارد زندگی نو جوانی میشویم که مانند ما میزیست و دم میزد و بیم و امید داشت، چنانکه ما امروز داریم.

برای جویندگان و یابندگان آن مقبره چه چیز بیشتر اهمیت وارزش داشت؟ گنج زرد چیزها گویائی که از زندگی سه هزار سال پیش حکایت میکنند؟ یا دسته گلی که بر پیشانی پادشاه بود. دسته گلی که هنوز از حرارت دستهای لطیف ملکه گرم و از اشک چشمان زیبایش شور بود؟

فرستنده ع. اصغرزاده



شعر حافظ

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند	واندر آن ظلمت شب، آب حیاتم دادند
ببخود از شمشعه، پرتو زاتم کردند	باده از جام تجلی صفاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی	آن شب قدر که این تازه براتم دادند
بعد از این روی من و آینه، وصف جمال	که در آنجا خبر از جلوه، زاتم دادند
من اگر کام روا گشتم و خوشدل ^{عجب} چنه	مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند
هاتف آنروز بمن مرده، این دولت داد	که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند
این همه شهد و شکر کز سخنم میریزد	اجر صبر است کز آن شاخ نباتم دادند

همت حافظ و انفس سحر خیزان بود

که ز بند غم ایام نجاتم دادند